

نبرد روح الله با روح شیطان



محمد بن یعقوب با سند خود از ابان، از کسی که برای او حدیث کرده است، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که ایشان فرمودند: همانا مریم عیسی را پس از نه ساعت وضع حمل کرد و هر ساعت به‌اندازه یک ماه بود. علی بن ابراهیم می‌گوید: جبرئیل در گریبان مریم دمید و او در شب به عیسی باردار شد و صبح روز بعد او را زایید و بارداری او نه ساعت از روز به طول انجامید و خداوند ماه‌ها را به‌اندازه ساعت‌هایی برایش قرار داد



۱۷۳ اسم اعظم پروردگار جهانیان

امام صادق علیه السلام: به عیسی بن مریم علیه السلام دو حرف [از حروف اسم اعظم] داده شد و به واسطه آن دو، عمل (معجزه) می‌کرد. به موسی علیه السلام چهار حرف داده شد، به ابراهیم علیه السلام هشت حرف داده شد، به نوح علیه السلام پانزده حرف داده شد، به آدم علیه السلام حرف داده شد، و خداوند متعال، همه آن‌ها را مجموعاً به محمّد صلی الله علیه و آله داد. اسم اعظم خداوند، هفتاد و سه حرف دارد. هفتاد و دو حرفش را به محمّد صلی الله علیه و آله داد و یك حرف از او پنهان نگه داشته شد



پیشوای عدالت گستر امت حضرت محمد

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عیسی بن مریم در میان امّتم، داوری دادگر و پیشوایی عدالت گستر است، صلیب را خُرد می‌کند و خوک را می‌کشد و مالیات را بر می‌دارد و در آن روزگار، به زکات نیازی نیست و گوسفند و شتری به خاطر آن گرفته نمی‌شود و کینه و دشمنی رخت بر می‌بندد و زهر هر زهرداری گرفته می‌شود، تا آن‌جا که نوزاد، دستش را در کام مار می‌کند و به او زیانی نمی‌رسد و کودک دهان شیر را باز می‌کند، امّا آسیبی به او نمی‌رسد، و گرگ در کنار گوسفندان، مانند سگ گلّه است و زمین مانند ظرف پر از آب، از صلح [و دوستی] موج می‌زند و همه متّحد می‌شوند و جز خدا عبادت نمی‌شود و جنگ، فروکش می‌کند و فرمان روایی قریش به پایان می‌رسد و زمین به سان تشت نقره، درخشان و به سرسبزی روزگار آدم علیه السلام می‌شود تا آن‌جا که گروهی بر یک خوشه انگور گرد می‌آیند و سیرشان می‌کند و گروهی بر یک دانه انار گرد می‌آیند و سیرشان می‌کند و یک گاو نر به فلان مقدار [اندک] و یک اسب با چند درهم کم ارزش معامله می‌شود



عیسی بن مریم: خادم من دستان من، مرکب من پاهای من، بستر من زمین، بالش من سنگ و لباس گرم من در زمستان آفتاب، و چراغ من در شب، ماه آسمان، خوراك من گرسنگی، شعار من ترس، و لباس من پشم است. میوه و سبزی من آن چیزی است که از زمین برای حیوانات و چهار پایان می‌روید. شب می‌کنم در حالی که چیزی از دنیا ندارم، و صبح می‌کنم در حالی که چیزی ندارم، و هیچکس بر روی زمین از من غنی‌تر و بی‌نیازتر نیست



هراس استکبارآمیز شیاطین در روز تولد حضرت عیسی و نبی اکرم

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: در خبر آن مرد یهودی که از امیرمومنان علیه السلام درباره معجزات رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پرسید آمده که وی عرض کرد: مردم می‌پندارند عیسی بن مریم کودک بوده و در گهواره سخن گفته است. حضرت علی علیه السلام به او فرمود: همین‌طور بوده، حضرت محمد نیز وقتی از شکم مادرش بیرون آمد، دست چپش را بر زمین گذاشت و دست راستش را سوی آسمان فراز کرد و لب به توحید خداوند گشود و از دهان مبارکش نوری پدیدار شد که اهل مکه از آن نور کاخ‌های بصرای شام و اطرافشان را و کاخ‌های سرخ یمن و اطرافشان را و کاخ‌های سفید اصطخر و اطرافشان را دیدند، در شبی که پیامبر زاده شد، دنیا چنان روشن شد که جنیان و آدمیان و شیاطین هراسیدند و گفتند: در زمین اتفاقی افتاده است. شب هنگام فرشتگان را می‌دیدند که فرود می‌آمدند و فراز می‌شدند و خداوند را تسبیح و تقدیس می‌گفتند، ستارگان به لرزه افتادند و فرود آمدند و این همه نشانه‌های میلاد حضرت بود. چون ابلیس چنان عجایبی را در آن شب دید، خواست سوی آسمان رهسپار شود، او در آسمان سوم نشیمنگاهی داشت که شیاطین در آن‌جا دزدانه شنود می‌کردند. وقتی شیاطین آن عجایب را دیدند خواستند گوش بایستند، اما به هیچ یک از آسمان‌ها راه نیافتند و به تیر شهاب‌ها رانده شدند و این‌ها همه دلالتی بود بر نبوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله



جامعه آخرالزمان خدمت کار خالصانه نظام دجالیسم

صعصعه گفت: یا امیرالمؤمنین! سؤال من نیز از نشانه‌های دجّال است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای صعصعه! بیدار باش که دجّال هنگامی خواهد آمد، که مردم نماز را ضایع کنند، در امانت خیانت نمایند، دروغ را حلال بشمارند، اهل ربا و رشوه باشند، ساختمان‌های بلند و باشکوهی بنا کنند، هوسرانی نمایند، دین خود را به دنیا بفروشند، ریختن خون یک‌دیگر را سبک بشمارند، حلم و بردباری را ضعف و ناتوانی پندارند، ظلم را فخر بدانند، امرا و فرماندهان آنان فاجر و فاسق باشند، وزرا و امنای آنان خیانت کار باشند، علمای آنان فاسق شوند، ظلم آشکار شود، طلاق فراوان گردد، مرگ ناگهانی زیاد شود، قرآن را زینت کنند، مساجد را زیور نمایند، مناره‌های مساجد بلند شود، قلب‌ها خراب گردد، عهدها و پیمان‌ها شکسته شود، آلات موسیقی و طرب به کار گرفته شود، شراب و زنا آشکار شود، خائن امین شمرده شود، امین را خیانتکار بدانند، زن‌ها از حرص به دنیا با مردها در تجارت همراه شوند، بر زین‌ها و استرها [و مرکب‌های متداول] سوار شوند، سلام را برای شناسایی انجام دهند، شاهد فضولاً شهادت بدهد، مردم لباس میش بپوشند و در باطن گرگ و درّنده باشند، قلوب مردم از هر چیز تلخی تلخ‌تر و از هر مرداری بدبوتر باشد، در چنین زمانی تو باید فریاد برآوری و بگویی: نجات نجات نجات، فرار فرار فرار، و از آن مردم فرار نمایی



یهودیان بنیان گذار اصلی نظام حکومتی دجال در آخرالزمان

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دجّال می‌فرماید: «ای مردم آگاه باشید که بیشتر پیروان دجّال زنازاده و اهل تاج و تجمّل می‌باشند، آگاه باشید که آنان یهودی‌ها هستند - لعنت خدا بر آنان باد.» سپس فرمود: «دجّال [همانند مردم] می‌خورد و می‌آشامد و بر الاغ قرمزی سوار است و طول او شصت گام است و دید چشم او زیاد است و چشم راست او اعور و نابیناست؛ [او خود را خدای مردم معرّفی می‌کند] در حالی که خداوند اعور نیست و چیزی نمی‌خورد.» تا این که فرمود: «و چون دجّال خروج می‌نماید، بلا همه شهرها را می‌گیرد و دجّال چهل روز عمر خواهد نمود که روز اوّل آن به‌اندازه یک سال است و از روزهای دیگر آن کاسته می‌شود تا این که آخرین روز عمر او مانند روزهای متعارف خواهد بود.» سپس فرمود: «دجّال به همه روی زمین قدم می‌گذارد، جز مکّه و مدینه و بیت المقدس؛ در آن هنگام حضرت مهدی علیه السلام وارد بیت المقدس می‌شود و بر مردم امامت می‌کند، و چون روز جمعه می‌رسد و نماز جمعه برپا می‌شود، عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان نزول می‌نماید در حالی که بر تن او دو لباس قرمز و نورانی است؛ گویی از سر او روغن می‌ریزد. او مردی زیبا و اشبه به پدر شما ابراهیم خلیل الرّحمان علیه السلام می‌باشد، و چون حضرت مهدی علیه السلام عیسی بن مریم را می‌بینند به او می‌فرماید: ای فرزند بتول [مریم]! تو بر مردم امامت کن تا مردم به تو اقتدا کنند. حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: این جماعت برای تو است و تو باید بر مردم امامت کنی. پس حضرت مهدی علیه السلام جلو می‌ایستد و مردم به او اقتدا می‌کنند و عیسی علیه السلام نیز به او اقتدا می‌نماید و با او بیعت می‌کند. سپس حضرت عیسی علیه السلام حرکت می‌نماید و چون به دجّال برخورد می‌نماید، به او ضربه ای می‌زند که همانند مس گداخته ذوب می‌شود، و زمین احدی از پیروان دجّال را نمی‌پذیرد، و هر سنگی و هر درختی به پیروان حضرت مهدی علیه السلام می‌گوید: کافری در پشت من پنهان شده؛ او را بکشید



دجال پادشاه شیاطین روی کره زمین با فرماندهی شخص حیله گر لوسیفر

پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هنگامی که برخی شیطان‌های همراه دجّال، در پی وادار نمودن برخی آدمیان به پیروی از دجّال هستند و برخی می‌پذیرند و برخی دیگر به آن‌ها می‌گویند: شما شیطان هستید، خداوند متعال، عیسی بن مریم را به سوی او در بیت المقدّس می‌فرستد و او را می‌کشد و در این میان، عیسی بن مریم در بیت المقدّس فرود می‌آید و در حالی که گروهی از مسلمانان با پیشوایشان آن‌جایند و مؤذن پس از اذان نماز صبح، همهمه مردم را می‌شنود و ناگهان عیسی بن مریم فرود می‌آید و مردم به او خوشامد می‌گویند و از فرود آمدنش و راستی و درستی حدیث پیامبر خدا، خوش حال می‌شوند



هلاکت دجال توسط حضرت عیسی در سرزمین بیت المقدس

سپس عیسی علیه السلام می‌گوید: به سوی امامتان بروید تا ایشان برای شما نماز بگزارد، که او خوب امامی است! آن‌گاه که امام، نماز را به پایان می‌برد، عیسی به اطاعت او در می‌آید و با مردم حرکت می‌کند و چون دجّال او را می‌بیند، مانند قیر، آب می‌شود و عیسی به سوی او می‌رود و او را با اذن الهی می‌کشد و نیز هر کس را که همراه اوست و خدا بخواهد. سپس همراهان دجّال، پراکنده و زیر هر درخت و سنگی که پنهان می‌شوند، درخت می‌گوید: ای بنده مسلمان خدا! بیا و این یهودی را که پشت من است، بکش و سنگ نیز مانند آن، سربازان مسلمان را فرا می‌خواند، بجز درخت دیوخار که درخت یهود است و هیچ‌کس را برای سربازان، افشا نمی‌کند



پیروزی مقتدرانه حضرت عیسی بر فرزند ارشد لوسیفر دجال

سپس عیسی علیه السلام به مؤذّن می‌گوید: اقامه نماز را بگو و مردم به او می‌گویند: برایمان نماز بگزار و او می‌گوید: به سوی همان امامتان بروید تا ایشان برای شما نماز بگزارد، که او خوب امامی است! و امامشان با آن‌ها نماز می‌خواند و عیسی هم با آنان نماز می‌گزارد و آن‌گاه که امام، نماز را به پایان می‌برد، عیسی به اطاعت او در می‌آید و با مردم حرکت می‌کند و چون دجّال او را می‌بیند، مانند قیر، آب می‌شود و عیسی به سوی او می‌رود و او را با اذن الهی می‌کشد و نیز هر کس را که همراه اوست و خدا بخواهد. سپس همراهان دجّال، پراکنده و زیر هر درخت و سنگی که پنهان می‌شوند، درخت می‌گوید: ای بنده مسلمان خدا! بیا و این یهودی را که پشت من است، بکش و سنگ نیز مانند آن، سربازان مسلمان را فرا می‌خواند، بجز درخت دیوخار که درخت یهود است و هیچ‌کس را برای سربازان، افشا نمی‌کند



روزگار رهایی

از هنگامی که خداوند، نسل آدم را آفریده است، فتنه ای در زمین، بزرگ‌تر از فتنه دجّال نبوده است، و خداوند، پیامبری را برنینگیخته، جز آن‌که وی امّتش را از دجّال بیم داده است. من، آخرین پیامبر و شما، آخرینِ امّت‌ها هستید و او بی‌تردید، میان شما پدیدار خواهد شد... دجّال از راه تپّه‌های سرخ رنگ کنار مدینه، آن‌جا که شوره زار تمام می‌شود، به مدینه وارد می‌شود و مدینه سه بار اهلش را می‌لرزاند و مرد و زن منافقی باقی نمی ماند جز آن‌که به سویش بیرون می‌آید و زمین لرزه، آلودگی‌های مدینه را از آن می‌زداید، آن گونه که کورآهنگری، آلودگی آهن را می‌زداید و آن روز، روز رهایی نامیده می‌شود

امّ شریک، دختر ابوعَکَر گفت: پس عرب‌ها در آن روز کجایند؟ فرمود: آن‌ها در آن زمان، اندک‌اند، و بیشترشان در بیت المقدّس‌اند و امامشان مردی صالح است و هنگامی که جلو می‌رود تا نماز صبح را با آنان بخواند، عیسی بن مریم، بامدادان بر آن‌ها فرود می‌آید و آن امام جماعت باز می‌ایستد و پا پس می‌نهد و عقب عقب بر می‌گردد تا عیسی جلو برود و با مردم نماز بگزارد؛ ولی عیسی دستش را میان شانه‌های او می‌نهد و به او می‌گوید: جلو بِایست و نماز بخوان که به قصد امامت جماعت تو، نماز برپا شده است و امامشان با آن‌ها نماز می‌خواند و پس از آن، عیسی می‌گوید: دروازه را بگشایید و دروازه گشوده می‌شود و پشت آن، دجّال با هفتاد هزار یهودی است که همگی شمشیرهای جواهرنشان و ردای سبز بر تن دارند، و چون دجّال به عیسی می‌نگرد، ذوب می‌شود به سان نمک که در آب حل می‌شود و پا به فرار می‌نهد



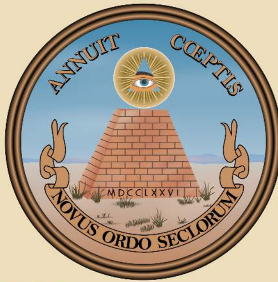


عیسی می‌گوید: به تو ضربه‌ای خواهم زد که هرگز نتوانی از آن بگریزی و کنار دروازه شرقی لُد به او می‌رسد و وی را می‌کشد و خداوند، یهود را در هم می‌شکند و چیزی از آفریدگان خداوند نیست که یهودی ای خود را پشت آن پنهان کند، جز آن‌که خداوند، آن را به سخن در می‌آورد و می‌گوید: ای بنده مسلمان خدا! این، یهودی است. بیا و او را بکش و این، حال همسنگ‌ها، درخت‌ها، دیوارها و جنبندگان است جز گیاه دیوخار که از درختان یهود است و به سخن در نمی‌آید

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «روزگار [فرمان روایی] او، چهل سال است و هر سالش، گویی نیم سال و هر سالش مانند یک ماه و یک ماه مانند یک هفته است و روزهای پایانی‌اش مانند شراره‌های آتش، کوتاه و زودگذرند. یکی از شما صبح بر دروازه مدینه است و هنوز به دروازه دیگر نرسیده، شب می‌شود». به ایشان گفته شد: ای پیامبر خدا! در آن روزهای کوتاه، چگونه نماز بخوانیم؟ فرمود: وقت‌های نماز را بسنجید، همان گونه که در این روزهای دراز می‌سنجید و سپس نماز بگزارید



رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمودند: هر مؤمنی که دجال را ببیند آب دهن خود را بر روی او بیندازد و سوره مبارکه حمد را بخواند به جهت دفع سحر آن ملعون که در او اثر نکند. چون آن ملعون ظاهر شود عالم را پر از فتنه و آشوب نماید و میان او و لشکر قائم علیه السلام جنگ واقع شود بالاخره آن ملعون به دست مبارك حضرت حجت الهی یا به دست عیسی بن مریم علیه السلام کشته شود



آن ملعون ادعای الوهیت نماید و به وجود نحس او خونریزی و فتنه در عالم واقع خواهد شد و از اخبار ظاهر شود که یك چشم او مالیده و ممسوح است و چشم چپ او در میان پیشانی او واقع شده و مانند ستاره می‌درخشد و پارچه خونی در میان چشم او واقع است و بسیار بزرگ و تنومند و شکل عجیب و هیئت غریب و بسیار ماهر در سحر است و در پیش او کوهی سیاه است که به نظر مردم می‌آورد که کوه نان است و در پشت سر او کوه سفیدی است که از سحر به نظر مردم می‌آورد که آبهای صاف جاری است و فریاد می‌کند اَوْلِیائی اَنَا رَبُّکُمُ الا عْلی و شیاطین و مرده ایشان از ظالمین و منافقین و سحره و کهنه و کفره و اولاد زنا بر سر او اجتماع نمایند و به جمیع نغمات و آلات لهو و لعب و تغنی از عود و مزمارودف و انواع سازها و بربطها مشغول می‌شوند که قلوب تابعین او را مشغول به آن نغمات و الحان می‌نمایند

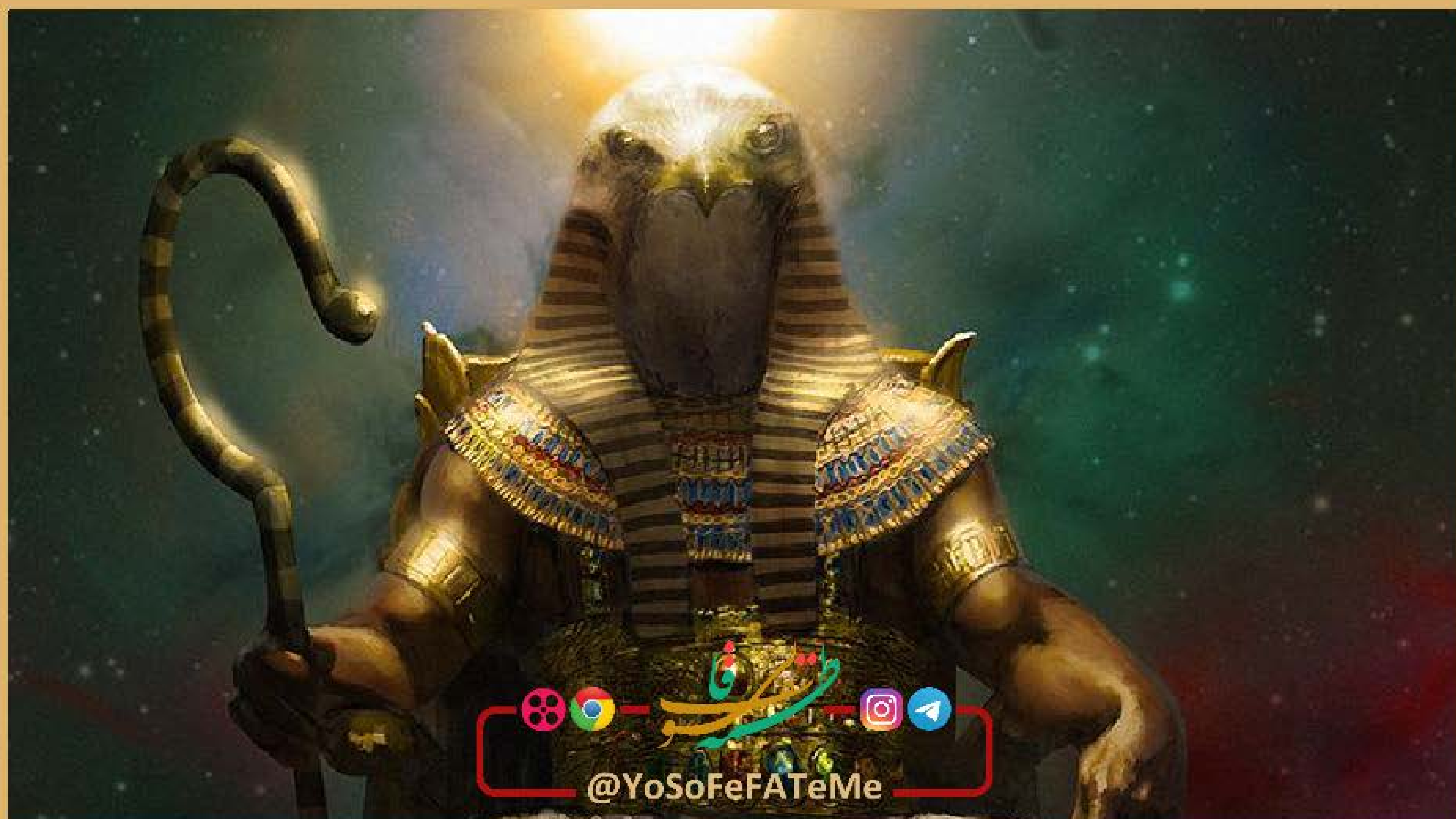


از اخبار ظاهر شود که یك چشم او مالیده و ممسوح است و بسیار بزرگ و تنومند و شکل عجیب و هیئت غریب و بسیار ماهر در سحر است و در پیش او کوهی سیاه است که به نظر مردم می‌آورد که کوه نان است و در پشت سر او کوه سفیدی است





که از سحر به نظر مردم می‌آورد که آبهای صاف جاری است و فریاد می‌کند اَوْلِیائی اَنَا رَبُّکُمُ الا عْلی و شیاطین و مرده ایشان از ظالمین و منافقین و سحره و کهنه و کفره و اولاد زنا بر سر او اجتماع نمایند و شیاطین اطراف او را گرفته و به جمیع نغمات و آلات لهو و لعب و تغنی از عود و مزمارودف و انواع سازها و بربطها مشغول می‌شوند که قلوب تابعین او را مشغول می‌نمایند





چشم راست ندارد و چشم دیگرش در پیشانی اوست و مانند ستاره صبح می‌درخشد. چیزی در چشم اوست که گویی آمیخته به خون است. بر پیشانی وی نوشته است «این کافر است» و هر شخص باسواد و بی‌سواد آن را می‌خواند





دجّال با یک چشمش می‌بیند ولی با چشم دیگرش نمی‌بیند، قامتی دراز و چشمانی زاغ دارد که از آن‌ها آب می‌ریزد، صورتش آبله رو و دهانش بوی بد می‌دهد، دندان‌هایش درشت و ناخن‌هایش خمیده، پوست بدنش آبله‌دار و بی‌مو





در سرش نشان شکستگی دارد، گردنش دراز، اخلاقش زشت و انگشتانش بسیار بلند که از وسطه کف دستش منشعب می‌شود، صدایش طنین‌دار، شانه‌هایش بلند و پیشانی‌اش فراخ است، یکی از دیده‌هایش معیوب، ریشش به سینه‌اش فروهشته، مردی زشت خوی و ترش





بر مرکبی سوارست که خودش سرخ و پاهایش سبز است و میان دو گوشش میل است، سرش چون کوهی بلند و پشتش متناسب با آنست. گام‌هایش میل است بر پیشانی‌اش دو سطر نوشته شده که هر مؤمنی آن‌را می‌خواند و هر کافری آن‌را تکذیب می‌کند، و آن این‌که هرکس از تو پیروی کند شقاوتمند است و هرکس از تو جدا شود خوشبخت است





بیشتر لشکریانش از یهودیان و زنازادگان است. در طرف راست او کوهی سبز و در طرف چپش کوهی سیاه است که با او راه می‌روند و همراه او توقّف می‌کنند. می‌گوید: این بهشت منست و این یکی دوزخ من. هرکس از من پیروی کند او را به بهشت می‌برم و هرکس نافرمانی کند او را با شمشیر نقمت خود تأدیب می‌کنم



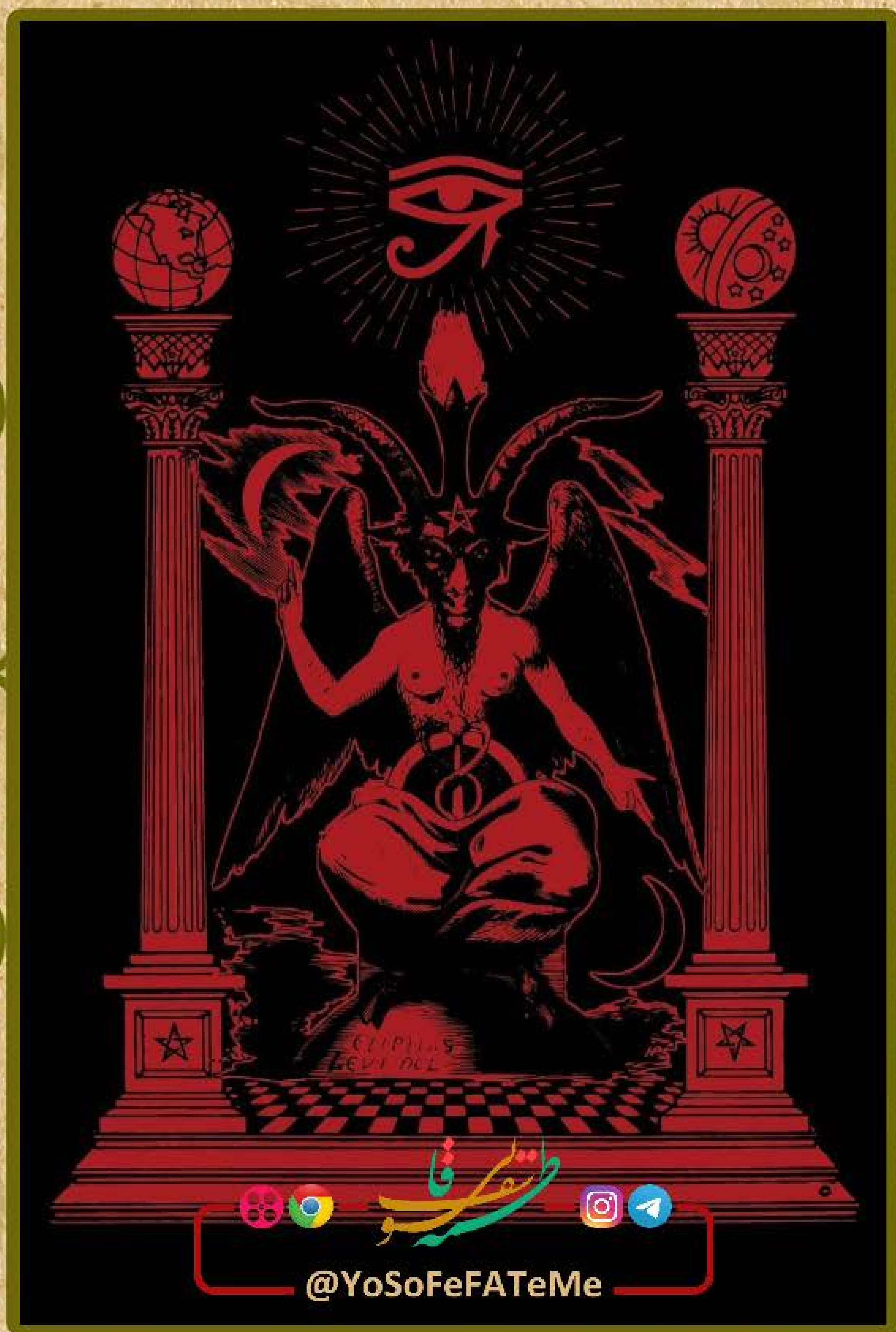


چشمش کور، ناخن و استخوان پیشانی‌اش شکستگی دارد، افعی‌ها از او بیرون می‌آید، پشتش قوز دارد، هر سلاحی را در دست خود کج می‌کند حتی نیزه و کمان را، تا سینه در دریا فرو می‌رود، کوتاه قد و در میان دو چشمش نوشته شده: کافر









فرزند ارشد ابلیس

اصبغ بن نباته: «یا امیرالمؤمنین! دجال کیست؟»
فرمود: «بدان که دجال «صائد بن صید» است. شقی کسی است که ادعای او را تصدیق کند و سعادتمند کسی است که او را تکذیب کند. از شهری که آن را اصفهان می‌گویند و قریه‌ای که معروف به «یهودیه» است بیرون می‌آید. چشم راست ندارد و چشم دیگرش در پیشانی اوست و مانند ستاره صبح می‌درخشد. چیزی در چشم اوست که گویی آمیخته به خون است. بر پیشانی وی نوشته است «این کافر است» و هر شخص باسواد و بی‌سواد آن را می‌خواند. داخل دریاها می‌شود و آفتاب با او می‌گردد. در جلوی رویش کوهی از دود است و پشت سرش کوه سفیدی است که مردم آن را طعام (گندم) می‌بینند. وی در یک قحطی سخت می‌آید و بر الاغ سفیدی سوار است که هر یک گام الاغش، یک میل راه است! زمین در زیر پای او نوردیده می‌شود.

از هر آبی که بگذرد، آن آب تا روز قیامت خشکیده می‌شود. با صدای بلند خود چنان ندا در می‌دهد که از مشرق تا مغرب، جن و انس و شیاطین صدای او را می‌شنوند. او می‌گوید: «ای دوستان من! بیایید به سوی من! منم آن‌کسی که بشر را آفریدم و اندام او را معتدل و متناسب گرداندم و روزی هر کسی را تقدیر کرده و همه را به یافتن آن راهنمایی می‌کنم. من آن خدای بزرگ شما هستم!» دجال دشمن خدا دروغ می‌گوید. او یک چشم دارد، غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود. در صورتی که خداوند شما نه یک چشمی است و نه غذا می‌خورد و نه در بازارها راه می‌رود، و فناپذیر هم نیست. خداوند از آن‌چه گفته متعالی است، بسیار بسیار متعالی. غالب پیروان او در آن روز اولاد زنا هستند و چیز سبزی بر سر و دوش دارند.

خداوند او را در شام، در تلی معروف به «تل افیق» سه ساعت از روز جمعه برآمده، به دست کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌گزارد، می‌کشد. بدانید که بعد از آن، حادثه بزرگی روی می‌دهد.» عرض کردیم: «یا امیرالمؤمنین! آن حادثه چیست؟» فرمود: «آمدن «دابة الارض» از سمت صفا است. انگشتر سلیمان و عصای موسی با اوست و آن انگشتر را بر روی هر مؤمنی که می‌گذارد، در جای آن نوشته می‌شود: «این مؤمن حقیقی است» و بر روی هر کافری که بگذارد، نوشته می‌شود «این کافر حقیقی است.» تا جایی که مؤمن صدا می‌زند «ای کافر، وای بر تو!» و کافر صدا می‌زند «ای مؤمن، خوش به حالت! دوست داشتم من هم امروز مثل تو بودم و به چنین سعادتی می‌رسیدم!»

سپس دابة الارض سر خود را بلند می‌کند و مردمی که در بین مشرق و مغرب هستند، بعد از طلوع خورشید از جانب مغرب به اذن خدا او را می‌بینند. در آن وقت دیگر توبه برداشته می‌شود. نه توبه‌ای قبول می‌شود و نه عملی به سوی خدا بالا می‌رود، و ایمان کسی که پیشتر ایمان نیاورده یا در حال ایمان خیری کسب نکرده بود، به حال صاحبش سودی ندارد.» آن‌گاه حضرت فرمود: «از آن‌چه بعد از آن روی می‌دهد از من نپرسید، زیرا حبیبم رسول خدا با من عهد بسته که جز به عترت خود اطلاع ندهم.» نزال بن سبره از صعصعه پرسید: «مقصود امیرالمؤمنین از این حرف چه بود؟» صعصعه پاسخ گفت: «ای پسر سبره! آن‌کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌گزارد، دوازدهمین از عترت، و نهمی از اولاد حسین بن علی علیه السلام است؛

اوست خورشیدی که از مغرب خود (یعنی محلی که ناپدید شده) طلوع می‌کند و در بین رکن و مقام ظاهر می‌شود، زمین را پاک می‌کند و ترازوی عدل را برقرار می‌گرداند. به طوری که هیچ‌کس به دیگری ظلم نمی‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام هم فرمود که حبیبش پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از وی پیمان گرفته است که آن‌چه بعد از آن روی خواهد داد را جز به عترت وی، ائمه طاهرین علیهم السلام، به کسی اطلاع ندهد.» ابن اثیر می‌گوید: گفته شده که عیسی بن مریم، دجال را در «جبل دخان» یعنی کوه دود به قتل می‌رساند.

«دجّال با یک چشمش می‌بیند ولی با چشم دیگرش نمی‌بیند، قامتی دراز و چشمانی زاغ دارد که از آن‌ها آب می‌ریزد، صورتش آبله رو و دهانش بوی بد می‌دهد، دندان‌هایش درشت و ناخن‌هایش خمیده، پوست بدنش آبله‌دار و بی‌مو، در سرش نشان شکستگی دارد، گردنش دراز، اخلاقش زشت و انگشتانش بسیار بلند است که از وسطه کف دستش منشعب می‌شود، صدایش طنین‌دار، شانه‌هایش بلند و پیشانی‌اش فراخ است، یکی از دیده‌هایش معیوب است، ریشش به سینه‌اش فروهشته، مردی زشت خوی و ترش رویست، بر مرکبی سوارست که خودش سرخ و پاهایش سبز است و میان دو گوشش میل است، سرش چون کوهی بلند و پشتش متناسب با آنست.

گام‌هایش میل است بر پیشانی‌اش دو سطر نوشته شده که هر مؤمنی آن‌را می‌خواند و هر کافری آن‌را تکذیب می‌کند، و آن این‌که هرکس از تو پیروی کند شقاوتمند است و هرکس از تو جدا شود خوشبخت است، بیشتر لشکریانش از یهودیان و زنازادگان است. در طرف راست او کوهی سبز و در طرف چپش کوهی سیاه است که با او راه می‌روند و همراه او توقّف می‌کنند. می‌گوید: این بهشت منست و این یکی دوزخ من. هرکس از من پیروی کند او را به بهشت می‌برم و هرکس نافرمانی کند او را با شمشیر نقمت خود تأدیب می‌کنم». «آیا برای شما در مورد دجّال حدیثی بگویم که هیچ پیامبری به قوم خود نگفته است؟ او (یک چشمش) نابیناست، و چیزی همانند بهشت و جهنّم با خود حمل می‌کند، من شما را از او بیم می‌دهم آن‌چنان‌که حضرت نوح قومش را بیم داد.

من شما را از او بیم می‌دهم و هیچ پیامبری نیست جز این‌که از او برحذر داشته است. ولی من به شما چیزی می‌گویم که هیچ پیامبری به قوم خود نگفته است: می‌دانید که او اعور (نابینا) است و خداوند اعور نیست. دجّال تا نزدیکی مدینه می‌آید و آن‌گاه سه زلزله در مدینه روی می‌دهد، پس هر کافر و منافقی از شهر بیرون می‌رود و بدین سان وحشت از دجّال (مسیح کاذب) وارد مدینه نمی‌شود. آن روز مدینه هفت دروازه دارد برای هریکی دو فرشته نگهبان هستند... چشم راست او نابیناست و همانند یک دانه عنّاب است». «همراه او آتش و نوری هست، آتش او آب خنک است و آب او آتش است. هرکس از شما شیعیان آن زمان را درک کند خود را به آن‌چه که آتش به نظر می‌رسد بیفکند که آن‌چه آتش تصوّر شود آب گوارائی است!!». دجّال مرد چاقی هست، چشم راستش معیوب است، چشم چپش چون ستاره می‌درخشد.

کسی او را نمی‌شنود جز این‌که از او پیروی می‌کند جز کسانی که خداوند آن‌ها را نگه دارد. بهشت و دوزخی خواهد داشت که خواهد گفت: این بهشت منست برای کسانی که مرا سجده کنند و این جهنّم منست برای کسانی که از سجده به من ابا کنند».
پدر دجّال ۳۰سال زندگی می‌کند و صاحب اولاد نمی‌شود، آن‌گاه پسری کور و لنگ برای او عطا می‌شود، که دیدگانش می‌خوابد و دلش نمی‌خوابد، پدرش درازقد و چاق است، دماغش چون منقار است، مادرش زنی با شکم فراخ و دست‌های دراز است.

کتاب دجال

قوانین و دستورات اصلی حوروس

لیبرال ۷۱۸ فصل۴ سخن۲۴

من خدایی هستم! که تاجی و تختی به دست آورد، و شکوه‌مندی که عده‌ای آن را مسیح می‌دانند! و بعضی هم گاو بوفومت می‌شناسند؛ اما لقب شیطان توسط عده‌ی زیادی... ...زبان من به اندازه شمشیر دولبه تیز و برنده است و دست، پایم با نشان شروع آغاز می‌شود، و بر پیشانی‌ام چشمی نظاره‌گر چشمان دیگری‌ست! و دو جفت چشم دیگر مشتاق انسان گناه‌کار و نافرمان است.

لیبرال ۷۱۸ فصل۴ سخن۲۵

من هوروس هستم از بین ستون عاج مانند پاهایم به تو خیره و نظاره‌گر می‌شوم...

لیبرال ۷۱۸ فصل۴ سخن۱۴

من شیطان هستم آره نمی‌دانید! ، من به عمل‌های شما اعتقاد دارم و آگاه هستم. من نه تنها پادشاه جهنم می‌باشم! بلکه خداوند بزرگ شما هم هستم! که از بهشت می‌آید. عدد من ۳۵۹ (۳÷۵÷۹=۰٫۰۶۶۶، ۹-۵-۳=۱۱-) است نصف عدد مقرر شده بر این کتاب. باید آگاه باشید که نیمه متحد بر هم باشند.

لیبرال ۷۱۸ فصل۴ سخن۲۳

من خدای بزرگ شما هستم! ، بر تختی از جنس سنگ مرمر سفید نشسته‌ام، چشمان من در شب حالتی روشن و سفید دارد و مانند برف و نور خورشید درخشان و تابان است... دم من به مانند بینی مار تیز و پاهایم محکم در زمین نگاشته شده است.

لیبرال ۷۷ فصل۳ سخن۲۸

من قفل‌های برفی را خود را تکان می‌دهم نگاه کنید کولاک چشم‌گیر رخ می‌دهد! سرم را تکان می‌دهم و یک زلزله و سیل اتفاق می‌افتد! دستم را بر لبان خود می‌گذارم و زراعت و رودخانه‌ها را خشک می‌کنم! سینه‌هایم را با میخ به خودم می‌چسبانم و مصیبت، فتنه، خون‌ریزی در خیابان صورت می‌گیرد...!

لیبرال ۲۲۰ فصل۲ سخن۵۰

رنگ من آبی‌ست؛ و نو عروسم طلایی، درخششی قرمز در چشمانم است؛ و پولکانم ارغوانی سبزند.

لیبرال ۲۲۰ فصل۳ سخن۳تا۱۰

۳ -حال بگذار در ابتدا دانسته شود که من خدای جنگ و انتقام هستم. من به سختی با آن‌ها خواهم پرداخت.

۴ -برای خود منطقه‌ای برگزین!

۵ -از آن پاسداری کن!

۶ -به آن با ماشین جنگ نیرو بده!

۷ -به تو یک ماشین جنگ خواهم داد .

۸ -با آن بایست مردم را خرد کنی، نباید کسی در برابرت مقاومت آورد.

لیبرال ۷۱۸ فصل۱ سخن۱۰

کسانی که در برابر دستور من مقاومت می‌کنند ، آن‌هایی که اصرار دارند چسبیده به باطل خود باشند: شما باید آن‌ها را نابود کنید. بله آن‌ها و فرزندان‌شان و فرزندان فرزندان‌شان! این بلای جان ، این سم روح ، باید از بدن انسان بیرون کشیده شود. به رحمت و ترحم فکر نکنید ، زیرا در حالی که من خدای عشق هستم ، به همان اندازه عشق خود را به عنوان نفرت و عصبانیت ابراز می‌کنم: اجازه ندهید که یک ایده آل شما را از احساسات صادقانه باز نکند. اگر خشمگین هستید - به آن غضب عمل کنید! اگر عاشق هستید ، مطمئن باشید که آن را از ترس پنهان نکرده‌اید. ترس چیست؟ بندگان من آن را نمی‌دانند.

لیبرال ۷۱۸ فصل۱ سخن۱۲

مراسم من نباید کارهای کسل کننده باشد. همه باید تغذیه شوند. همه باید از شادی شرکت کنند. بگذار موسیقی پخش شود! و بگذارید این سرودهای مریض و پرحاشیه از کلیساهای غیر قابل باور سال‌های گذشته نباشند! بگذار موسیقی من بلند و آزاد باشد! بگذارید رقص وجود داشته باشد! و هم‌چنین نوشیدن شراب و مصرف دارو ... و با این‌حال همه شرکت می‌کنند.

لیبرال ۷۱۸ فصل۲ سخن۶

اجازه دهید مدارس و دانشگاه‌ها با معابد علم من یکی باشند. تحصیل کرده‌ها باید کاهنان و پادشاهان باشند...

لیبرال ۲۲۰ فصل۱ سخن۲۲

من بهشت هستم و خدای دیگری غیر از من و پروردگار من حدیت نیست

لیبرال ۲۲۰ فصل۳ سخن۴۶

من شما را به پیروزی و شادی می‌رسانم: من در جنگ به آغوش شما خواهم نشست که شما از کشتن خوشحال خواهید شد. موفقیت اثبات شماست؛ شجاعت زره شما است. بروید، به قدرت من ادامه به‌دهید، شما به هیچ‌وجه بر نه‌خواهید گشت!

لیبرال۲۲۰ فصل۳ سخن۲۲

من ماری هستم که به دوستانم دانش، لذت، شکوه و جلال می‌بخشم و قلب مردان را با مستی در می‌آمیزم. برای پرستش من شراب و داروهای عجیب و غریب را از من طلب کن و پیام‌بر باید مست از آن بشی! آن‌ها به هیچ‌وجه به شما آسیب نمی‌رسانند. این دروغ است، این حماقت علیه خود است. قرار گرفتن در معرض معصومیت یک دروغ است. قوی‌باش ای‌مرد! شهوت، از همه هوس‌اش لذت به‌بر. از این نترس که هیچ خدایی تو را به خاطر این امر نفی کند.



حوروس (دجال آخرالزمان)

جالب توجه‌ترین خصیصه طرز تفکر مصر باستان ماهیت متریالیستی آن بود؛ متریالیسم یا ماده‌انگاری یعنی باور به ازلی و ابدی بودن ماده. کریستوفر نایت و رابرت لوماس در کتاب خود به نام کلید حیرام حرف‌های مهمی برای گفتن دارند که تکرار آن‌ها خالی از لطف نیست

مصریان معتقد بودند ماده همیشه وجود داشته است. در نظر آنان این‌که خداوند چیزی را از عدم خلق کند غیرمنطقی به نظر می‌رسید. به عقیده آنان آغاز جهان زمانی بود که نظم از بی‌نظمی خارج شد و از آن زمان تاکنون جنگ میان نیروهای نظم و نیروهای بی‌نظمی وجود داشته است. این وضعیت آشفته «نان (Nun) «نامیده شد و براساس توضیحات سومری... همه‌چیز تاریک بود و بی‌نور، اما درون آن یک نیروی خلاق وجود داشت که فرمان داد نظم آغاز شود. این نیرو از وجود خودآگاه نبود و تنها یک احتمال یا پتانسیل به شمار می‌رفت که در بی‌قاعدگی بی‌نظمی ظهور کرد.

ماسون‌ها و مصر باستان

فلسفه ماده‌گرای مصر باستان پس از اضمحلال این تمدن هم‌چنان به حیات خود ادامه داد. بعضی یهودیان پذیرای آن شدند و در سایه اصول کابالا به ادامه حیات آن کمک نمودند. از سوی دیگر، گروهی از فلاسفه یونان همان فلسفه را اقتباس کردند و با تفسیر مجدد آن مکتب «هرمتیسیسم (Hermeticism) «را به وجود آوردند. کلمه هرمتیسیسم از نام «هرمس(Hermes) «، همتای یونانی خدای مصری «تاث (Toth) «برگرفته شده است. به عبارت دیگر این فلسفه نسخه یونانی فلسفه مصری است.

سلامی ایشینداغ در توضیح مبدأ این فلسفه و جایگاه آن در فراماسونری مدرن می‌نویسد:

در مصر باستان جامعه مذهبی وجود داشت با طرز تفکری مبتنی بر هرمتیسیسم فراماسونری نیز چیزی مشابه آن اتخاذ نمود. کسانی که با گذراندن تشریفات سازمان به سطوح خاص می‌رسیدند، افکار معنوی و احساسات خود را آشکار می‌نمودند و به تربیت افرادی که در سطوح پایین‌تر قرار داشتند می‌پرداختند. فیثاغورث پیرو این مکتب بود و در میان آن‌ها آموزش دید. نظام فلسفی مکتب اسکندرانی و نئوافلاطونی در مصر باستان ریشه دارد و شباهت‌های عمده‌ای میان آن و تشریفات ماسونی وجود دارد.

ایشینداغ پا را فراتر می‌نهد و در توضیح تأثیر تفکرات مصری بر مبادی فراماسونری چنین اظهار می‌کند:

فراماسونری یک سازمان اجتماعی - تشریفاتی است که نقطه آغازش مصر باستان است.

بسیاری از دیگر صاحب‌نظران ماسون همین عقیده را دربارۀ خواستگاه فراماسونری دارند و معتقدند این سازمان از تخم جوامع مخفی تمدن‌های مشرک، همچون مصر و یونان متولد شده است. سلیل لییکاتاز، یک ماسون ارشد ترک در مقاله‌ای با عنوان «اسرار ماسونی: چه چیز محرمانه است و چه چیز محرمانه نیست؟» می‌نویسد:

»در تمدن‌های کهن یونان، مصر و روم مکاتب پنهانی وجود داشتند که از مفاهیم مشترکی در زمینه علوم ماوراءالطبیعی و اسرارآمیز برخوردار بودند. اعضای این مکاتب سرّی تنها پس از گذراندن دوران طولانی تحصیل و تشریفات خاص به عضویت پذیرفته می‌شدند.

پنداشته می‌شود اولین مکتب از این دست، مکتب «اُسیریس «(Osiris)باشد که بر مبنای تولد این خدا دوران جوانی او، مبارزه‌اش با تاریکی، مرگ او و رستاخیزش شکل گرفته است. این مفاهیم طی مراسمی توسط روحانیون به نمایش درمی‌آمد. با این روش مراسم و نمادهای به نمایش درآمده بسیار مؤثرتر واقع می‌شدند....

سال‌ها بعد، طی این مراسم و تشریفات اولین محافل مجمع برادران تشکیل شدند و با عنوان فراماسونری به فعالیت پرداختند. این انجمن‌ها آرمان‌های یکسانی داشتند و در مواقع فشار قادر به فعالیت بودند. دلیل بقای آنان این است که پیوسته نام و القاب و روش خود را تغییر می‌دادند. با این حال به مکتب سری کهن و ویژگی‌های خاص آن وفادار ماندند و تفکرات خود را نسل به نسل منتقل کردند. آن‌ها برای اجتناب از به خطر افتادن تشکیلات قوانین ویژه‌ای میان خویش وضع نمودند. ایشان برای محافظت از خود در برابر مردم نادان به فراماسونری عملی که دربردارندهٔ احکام دقیق حرفه‌شان بود، پناه بردند و آن را با اندیشه‌های خود پیوند زدند. این روند بعدها در تشکیل فراماسونری خرد محور مؤثر واقع گشت«.

نقل قول بالا نیز مؤید ادعای ماست. از میان سه تمدن باستانی مصر، یونان و روم، قدیمی‌ترین تمدن، تمدن مصر می‌باشد. می‌توان گفت عمده‌ترین منبع فراماسونری مصر است. (پیش‌تر دیدیم که شوالیه‌های معبد رابط اصلی فراماسونری مدرن و این تمدن ملحد بودند.)

لازم به یادآوری است که تمدن مصر کهن نمونه اصلی «تمدن طاغوتی» است و در قرآن از آن یاد شده است.

آیه‌های متعددی به فرعونیان، جوامع آن‌ها، ظلم و ستم، بی‌عدالتی، شرارت و فزونی‌طلبی آن‌ها اشاره می‌کند. فراماسون‌ها در نوشته‌های خود به ستایش این تمدن می‌پردازند. چنانکه در مقاله‌ای در مجلهٔ میمارسینان به ستایش معابد مصر به عنوان «منبع حرفه ماسونی» برمی‌خوریم:

...مصریان «هلیاپلیس» (شهر خورشید) و ممفیس را برپا کردند و براساس نوشته‌های ماسونی این دو شهر منبع علم و دانش و به اصطلاح ماسون‌ها «نوربزرگ» بودند. فیثاغورث که از هلیاپلیس دیدن کرده بود بیش از اینها از معبد می‌دانست. معبد ممفیس، جایی که او در آن آموزش دید، از اهمیت تاریخی برخوردار است. در شهر صور مکاتب پیشرفته‌ای وجود داشتند. فیثاغورث، افلاطون و سیسِرو در این شهرها به فراماسونری قدم نهادند.

در جای دیگر در مجله میمار سینان چنین می‌خوانیم:

وظیفه اصلی فرعون جستجوی نور بود؛ او باید نور مخفی را به بهترین وجه تعالی می‌داد... همانطور که ما ماسون‌ها تلاش می‌کنیم معبد سلیمان را بسازیم، مصریان نیز تلاش می‌کردند اهرام یا برج نور را بنا کنند. مراسمی که در معابد مصریان به اجرا درمی‌آمد چندین درجه داشت. این درجات از دو بخش کوچک و بزرگ برخوردار بودند. درجه کوچک به یک، دو و سه تقسیم می‌شد و بعد از اینها درجات بزرگ آغاز می‌شدند.

روشن است که «نور»ی که فراعنه مصر و ماسون‌ها به دنبال آن می‌گردند یکی است. می‌توان چنین استنباط نمود که فراماسونری نسخه مدرن فلسفه فراعنه مصر است.

خداوند ماهیت این فلسفه را در قرآن آشکار می‌کند؛ در جایی که دربارهٔ فرعون و پیروانش چنین حکم می‌کند:

فرعون و قوم او مردمانی طغیانگر و نافرمان هستند.

و در آیات دیگر می‌خوانیم:

فرعون به میان قوم آمد و گفت: «ای قوم! آیا سلطنت مصر به من تعلّق ندارد و این نهرهایی که در این سرزمین در پای قصر من جاری است تحت حاکمیت من در جریان نیستند؟ آیا نمی‌اندیشید؟»... بدینگونه فرعون قومش را فریفت و تحت تأثیر قرار داد. آن‌ها از او اطاعت کردند چرا که قومی به واقع عصیانگر و فاسد بودند.

نمادهای مصر باستان در لژهای ماسونی

نمادها از مهم‌ترین نشانه‌های ارتباط فراماسونری و تمدن مصر هستند. از آن‌جا که ماسون‌ها در انتقال مفاهیم از علائم و نشانه‌ها بهره می‌برند، در فراماسونری نمادها از اهمیت بسیاری برخوردارند. ماسونی که مرحله به مرحله، سلسله مراتب سی و سه گانه را طی می‌کند، در هر مرحله معنای تازه‌ای از علائم می‌آموزد. به این ترتیب اعضا گام به گام به عمق فلسفه ماسونی حرکت می‌کنند. در مجله میمارسینان در نحوه عملکرد علائم چنین می‌خوانیم:

همه می‌دانیم فراماسونری در تفهیم آرمان‌ها و انگاره‌های خود از علائم، حکایات و تمثیل استفاده می‌کند. این حکایات به نخستین اعصار تاریخ باز می‌گردند. حتی می‌توان آن‌ها را به افسانه‌های ماقبل تاریخ بسط داد. به این صورت فراماسونری قدمت آرمان‌های خود را به اثبات رسانده و به منبع غنی از علائم دست یافته است.

درمیان این علائم و اسطوره‌ها وجود مفاهیم مصری بیش از همه برجسته است. نقوش اهرام، مجسمه‌های ابوالهول و هم‌چنین نوشته‌های هیروگلیف در سراسر لژها و نشریات ماسونی به چشم می‌خورد.

بار دیگر در مقاله‌ای در همان نشریه دربارهٔ منابع کهن فراماسونری چنین آورده شده است:

اگر مصر باستان را «کهن‌ترین تمدن» تصور کنیم اشتباه نکرده‌ایم. به علاوه این حقیقت که تشریفات، درجات و فلسفه کشف شده در مصر شبیه‌ترین نوع به فراماسونری هستند توجه ما را بیشتر جلب می‌کند.

و باز در مقاله‌ای با عنوان «مبادی اجتماعی و اهداف فراماسونری» می‌خوانیم:

در دوران باستان در مصر، آیین‌های معبد ممفیس مدت‌ها با شکوه و توجه بسیار اجرا می‌شد و از شباهت بی‌نظیری با فراماسونری برخوردار بود.

بیایید چند نمونه از اشتراکات مصر کهن و فراماسونری را بررسی کنیم.

هرم و چشم (مثلث نورافشان)

شناخته‌شده‌ترین نشان ماسونی را می‌توان در مهر ایالات متحده آمریکا و هم‌چنین بر روی اسکناس یک‌دلاری یافت. در این مهر یک هرم که بالای آن چشمی درون مثلث جای دارد، ترسیم شده است. علامت چشم درون مثلث در همه لژ و مجلات این گروه به چشم می‌خورد.

این علامت زیاد مورد توجه واقع نمی‌شود، با این حال برای درک فلسفه ماسونی بسیار معنی‌دار و بااهمیت است. یک نویسندهٔ آمریکایی به نام رابرت هیرائیموس، موضوع پایان‌نامه رساله دکتری خود را به این مهر اختصاص داد و در آن به اطلاعات مهمی اشاره نمود. عنوان پایان‌نامه وی «تجزیه و تحلیل تاریخی مهر سلطنتی ایالات متحده و ارتباط آن با ایدئولوژی روانشناسی اومانیستی» است. رساله او بیانگر این است که بنیانگذاران آمریکا که این نشان را برگزیدند فراماسونر و حامی اومانیسم بودند. هرم روی مهر، تمثال «هرم چیاپس(Cheops) »، بزرگ‌ترین مقبره فراعنه می‌باشد.

ستاره شش‌گوشه

یکی دیگر از علائم مشهور فراماسونری ستاره شش‌گوشه است که از قرار گرفتن یک مثلث روی مثلثی دیگر شکل می‌گیرد. این علامت نشان سنتی یهودیان نیز می‌باشد و امروز روی پرچم اسرائیل به چشم می‌خورد. معروف است که سلیمان نبی(ع) اولین بار از آن به عنوان مهر استفاده نمود. بنابراین این علامت مهر یک پیامبر و در نتیجه نشانی الهی است. اما فراماسون‌ها تصور دیگری از آن دارند و آن را نه نشان سلیمان نبی بلکه یادآور الحاد مصر باستان می‌پندارند. در مقاله‌ای با عنوان «علائم و نمادها در تشریفات ما» به حقایق جالبی اشاره شده است: مثلث متساوی‌الاضلاع نماد ارزش‌های برابر است و ماسون‌ها آن را با نام ستاره داوود می‌شناسند که از جای گرفتن یک مثلث متساوی‌الاضلاع بر روی یک مثلث دیگر شکل می‌گیرد. امروز آن را سمبل قوم یهود می‌دانند که بر پرچم اسرائیل نیز دیده می‌شود. اما در حقیقت اصل آن مصری است.

اولین بار شوالیه‌های معبد آن را در تزیین دیوار کلیساها به کار بردند، چون آن‌ها اولین کسانی بودند که در اورشلیم به حقایق مهمی دربارهٔ مسیحیت دست یافتند. بعد از ازمیان رفتن معبدیان این نشان در کنیسه‌ها به کار رفت. اما ما در فراماسونری بی‌شک با همان مفهوم کهن مصری از آن بهره می‌گیریم و به این صورت دو نیروی مهم را با هم ترکیب می‌کنیم. با پاک کردن قسمت بالا و پایین دو مثلث به علامت نادری می‌رسیم که آن را خوب می‌شناسید.

در واقع باید همه نشان‌های فراماسونری را در ارتباط با معبد سلیمان تفسیر کرد. در قرآن آمده که بعضی می‌خواستند به سلیمان(ع) افترا بزنند و وی را ملحد معرفی کنند:

یهود از افکار و اوراد جادوگری که شیاطین در عصر سلیمان برای مردم می‌خواندند و یاد می‌دادند، پیروی می‌کردند [و آن‌ها را برای پیشبرد مقاصد خود به کار می‌گرفتند] سلیمان هرگز به سحر و کفر آلوده نشد.

ماسون‌ها به غلط این تفکرات باطل را به سلیمان(ع) نسبت می‌دهند و آن حضرت را نماینده الحاد مصری قلمداد می‌کنند. به همین علت نیز در تعالیم خود جایگاه خاصی برای وی قائلند.

مایکل‌هاوارد، مورخ آمریکایی در کتاب خو د به نام توطئه دانش مکتوم خاطرنشان می‌کند که پس از قرون وسطی از سلیمان نبی(ع) به عنوان جادوگر و فردی که مفاهیم شرک‌آمیز را وارد اورشلیم نمود یاد می‌شود. هاوارد در ادامه توضیحات خود می‌افزاید ماسون‌ها معبد سلیمان را «معبد مشرکان» می‌دانند.

دو ستون

از اجزای لاینفک لژ ماسونی وجود دو ستون در مدخل آن است که کلمات «یاکین» و «بوعز» بر روی آن‌ها حکاکی شده و تقلیدی از دو ستون مدخل معبد سلیمان می‌باشد. اما حقیقت این است که این نماد نه یادگاری از سلیمان(ع) بلکه تجلی عقاید منحرف این گروه از آن حضرت است. منشأ این ستون‌ها بار دیگر به مصر بازمی‌گردد. مثلاً در مقاله «علائم و نمادها در تشریفات ما» می‌خوانیم:

»در مصر «هوروس (Horus) «و «ست (Set) «معماران دوقلو و پشتیبان عالم روحانی بودند. دو ستونی که در لژهای ما بنا شده منشأشان مصر باستان است. یکی از ستون‌ها در جنوب مصر در شهر صور واقع بود و دیگری در شمال، در شهر هلیاپلیس. در مدخل معبد «امنتا « (Amenta)که مختص خدای بزرگ مصر بود، مانند معبد سلیمان دو ستون قرار داشت. در کهن‌ترین اساطیر مربوط به خورشید از این دو ستون به عنوان نماد بینش و قدرت یاد شده که در برابر دروازه جاودانگی بنا شده‌اند«.

واژگان مصری لژها

از نکات جالب توجهی که دو نویسنده کتاب کلید حیرام افشا می‌کنند واژگانی است که در مراسم ترفیع یک ماسون به مقام ماسون اعظم به کار می‌رود. به این ترتیب:

مَعَت نِب مِن آ، مَعَت بَ آ.

براساس توضیح نایت و لوماس این لغات که اغلب بدون توجه به معنایشان مورد استفاده قرار می‌گیرند مصری هستند و مفهومشان این است:

بزرگ است استاد فراماسونری، بزرگ است روح فراماسونری.

نویسندگان توضیح می‌دهند لغت «مَعَت» به معنی مهارت در ساختن دیوار و نزدیک‌ترین ترجمه برای آن فراماسونری است. این یعنی ماسون‌های نوین با وجود گذشت هزاران سال هنوز زبان مصر باستان را در لژهای خود حفظ نموده‌اند.

اپرای فلوت سحرآمیز موزارت

از جالب‌ترین آثار فراماسونری «اپرای فلوت سحرآمیز» اثر آهنگ‌ساز معروف، موزارت است. موزارت فراماسون بود. در جای‌جای این اپرا پیام‌های ماسونی وجود دارد که قرابت بسیاری به الحاد مصری دارند:

مهم نیست چقدر تلاش شده تا فلوت سحرآمیز را «داستانی دربارهٔ شرق دور» معرفی کنند. مهم این است که اساس این داستان رسوم مصری است. این خدایان و الهه‌های معابد مصر بودند که بر خلق شخصیت‌های فلوت سحرآمیز تأثیر گذارند.

ستون چهارپهلو با نوک هرمی

ستون‌های چهارپهلو با نوک هرمی (Obelisk) که در مصر حجاری می‌شدند قرن‌ها زیر خاک مدفون بودند تا این‌که در قرن نوزدهم کشف شدند و به شهرهای غربی همچون نیویورک، لندن و پاریس انتقال یافتند. بزرگ‌ترین آن‌ها به ایالات متحده فرستاده شد و انتقال آن را ماسون‌ها ترتیب دادند.

چون ادعا می‌شود این نوع ستون‌ها، به علاوه نقوش حکاکی شده بر آن‌ها از سمبل‌های ماسونی باشند. میمارسینان این موضوع را دربارهٔ ستون ۲۱ متری نیویورک با قطعیت بیان می‌کند:

برجسته‌ترین نمونه کاربرد نمادین معماری، اثر تاریخی سوزن کلئوپاترا است که در سال ۱۸۷۸ از سوی اسماعیل، حکمران مصری، به ایالات متحده هدیه شد. این اثر تاریخی در اصل در قرن شانزدهم پیش از میلاد در مدخل معبد خدای خورشید در هلیاپلیس برافراشته شده بود.

افسانه ایزس، زن بیوه

از مهم‌ترین نمادهای اندیشه ماسونی مفهوم زن بیوه است. فراماسون‌ها خود را فرزندان زن بیوه می‌خوانند و تصویر او بر نشریات آن‌ها به چشم می‌خورد. اصل این تفکر چیست؟ و این زن بیوه کیست؟

با بررسی منابع ماسونی درمی‌یابیم نماد زن بیوه در اصل از افسانه‌های مصری نشأت گرفته و از مهم‌ترین اسطوره‌های مصر باستان، داستان اُزیریس و ایزس می‌باشد.

«اُزیریس» یکی از خدایان حاصل‌خیزی و «ایزس» همسر او بود. براساس اسطوره‌ها اُزیریس قربانی هوی و هوس شد و درپی آن ایزس بیوه گشت. زن بیوه ماسونی ایزس است.

پرگار و گونیا

پرگار و گونیا (که پرگار روی گونیا قرار دارد) از مشهورترین علائم فراماسونری است. اگر از ماسون‌ها دربارهٔ مفهوم این علامت بپرسند، خواهند گفت این نشان نماد علم، نظم هندسی و تفکر فردگراست. با این وجود این علامت مفهومی کاملاً متفاوت دارد.

این موضوع را می‌توان در کتاب یکی از بزرگ‌ترین ماسون‌ها یافت. آلبرت پایک در کتاب خود با عنوان اخلاق و تعصب می‌نویسد: «گونیا نماد زمین است. این شکل دوگانه (زن و مرد) نماد طبیعت دوگانه‌ای است که از دوران باستان به خداوند اتلاق می‌شد و مفهوم مولد تولیدکننده یا همان برهما و مایا نزد آریایی‌ها و اُزیریس و ایزس نزد مصریان را دارد؛ مانند خورشید که مذکر است و ماه مؤنث«.

یعنی پرگار و گونیا، مشهورترین نماد فراماسونری، نماد الحاد آریایی است و به دوران پیش از مسیحیت تعلق دارد. ماه و خورشید نیز که پایک به آن‌ها اشاره می‌کند، نمادی بسیار بااهمیت هستند و در لژها به وفور مورد استفاده قرار می‌گیرند. باید افزود این افکار چیزی جز انعکاس عقاید باطل مشرکان پیشین که به پرستش ماه و خورشید می‌پرداختند نیست.

مصریان قدیم می‌گفتند اوزیریس (خدای کشاورزی) با خواهرش ایزیس (الهه مادر) ازدواج کرد و از ایشان فرزندی به نام هوروس (خدای آفتاب) به دنیا آمد.

اوزیریس به دست برادر خود به نام ست (خدای خشکسالی) کشته شد. ایزیس جسد شوهر مقتول خویش اوزیریس را با زحمت فراوان به دست آورد و آن را به مصر برگرداند و پنهان کرد. هنگامی که ست از این قضیه آگاه شد جسد را پیدا کرد و آن را به چهارده قطعه پاره پاره ساخت و هر قطعه را در مکانی در مصر به خاک سپرد. آن مکانها به برکت پاره‌های آن جسد آباد و بارور شدند.

هوروس که اکنون بزرگ شده بود، به خونخواهی پدر، با عموی خود جنگید و با آن‌که یک چشم خود را از دست داد، بر عمو پیروز شد و او را اسیر کرد و نزد مادر خویش ایزیس آورد. ایزیس برادر شوهر خود را بخشید. آن‌گاه هوروس قطعات جسد پدر را به یک‌دیگر پیوند داد و به کمک خدای حکمت او را زنده کرد. اوزیریس از آن پس، در جهان نماند و این عالم را به فرزندش هوروس سپرده به جهان زیر زمین رفت و فرمانروای مردگان شد.

با توجه به شواهد و قرائن دنیای قبل از طوفان بزرگ نوح جهانی با تمدن‌های پیشرفته و ساختار اجتماعی پیچیده بودند و ارتباطات فرهنگی گسترده ایی با هم داشتند و دارای جهانی با دولت واحد جهانی بودند.

بسیاری از شاخه‌های علمی که در آن زمان بود ه است جزو علوم گمشده می‌باشد و عصر علم تجربی که پایه تمدن کنونی ماست بعد از فتح مصر توسط مسلمانان و دستیابی آن‌ها به کتابخانه‌های بزرگ مصر باستان و انتقال این علوم از طریق اندلس و در بین جنگهای صلیبی به اروپا شروع گردیده است

یکی از علوم ممنوعه علم سحر و جادوگری است که انسان‌ها از جنیان یادگرفته و در قبل از طوفان بزرگ به شکل بسیار گسترده در جهان باستان استفاده می‌گردید. از جمله این کارها انتقال اجسام بسیار سنگین در مسافت‌های بسیار زیاد در کمتر از چند ثانیه. چیزی که تمدن کنونی ما به آن دست نیافته است

درقرآن و احادیث گرانقدر رسول خدا آمده است که اجنه میلیونها سال قبل از آفرینش انسان‌ها بر روی کره زمین ساکن بوده‌اند این‌که آن‌ها از اول افرینش در این کره جایی داشته یا بعدا از کرات دیگر به زمین نقل مکان کرده‌اند به درستی مشخص نیست ولی این‌که آن‌ها فضانوردان متبحری بوده شکی در آن نیست و حتی قرآن نیز به وضوح به این نکته اشاره دارد.

موضوع اختلاط جنی‌ها با جوامع باستانی از قدیم رواج داشته است و چیزی کاملا ثابت شده است و انتقال قدرت از جن به انسان‌ها چیزی است واقعی

بنابراین با این مقدمه به ادامه بحث می‌پردازیم

دجال یا الهه آفتاب باستان چه نوع موجودی است؟

در مجمع الزوائد ج۷ ص ۶۵ روایت شده که: اندازه سرش کوچک و مانند سر اژدها می‌باشد

در متون باستانی پارسی دجال را با نام ضحاک معرفی می‌کنند اسم دیگر آن آژیدهاک یا اژدها است

نوعی نژاد باستانی در قبل از طوفان زندگی می‌کردند که در بین باستانشناسان به نژاد خزندگان انسان نما معروف هستند ومردم باستانی در آثارباقیمانده از خود توصیفات بسیاری از موجودات خزنده انسان نما ارائه کرده‌اند

این خزندگان می‌توانند حرف بزنند و معمولا هم دشمن انسان‌ها قلمداد می‌شوند.

اما در اسطوره‌ها از مارخردمند سخن به میان آمده که بنوعی روشنگری را تعلیم می‌داد قبل ازاین‌که اصلاً تمدنی بخواهد در روی زمین شکل بگیرد.

Gucumatz در اسطوره‌های مایا بعنوان مار عاقلی توصیف شده است که نوع بشر را نسبت به وضعیت خود آگاه کرد. همتای آزتکی‌اش Quetzalcoatl نامیده می‌شود. او درخرابه‌های یوکاتان کوکلان نامیده می‌شود. در افسانه هوپی به یک نوع خزنده بنام شتی یا برادر مار اشاره شده است که در زیر زمین زندگی می‌کند. چروکی‌ها که بومیان قدیمی آمریکا هستند به این افسانه‌ها باور دارند. پیر کلمبیا اسطوره شناس کلمبیایی می‌گوید: نخستین زن توسط یک مار بزرگ دچار دگرگونی اساسی می‌شود. این موجود مار الهی یا آسمانی نیز نامیده شده است. شمنهای آمریکای جنوبی یا همان‌جادوگران و پیشگویان قبیله‌ای با استفاده از معجونهایی چون Dimethyltryptamine و رفتن به حالت توهم ادعا می‌کنند که توانسته‌اند این موجودات خزنده انسان نما را مشاهده کنند.

درمتون باستانی یونان آمده اولین پادشاه آتن موجودی نیمه انسان نیمه مار بوده است. بعضی اوقات قوم تیتان و گیگانتس موجودات مار نمایی هستند که بجای پا دارای بال هستند. این تصاویر بردیوار برخی قلعه‌های قدیمی اروپا مشاهده می‌شود. بنظر شما این تصورات از کجا شکل گرفته‌اند؟

دربرخی از تصاویر مشاهده می‌کنیم که gigantomachy پهلوان قوم گیگانتس غولی بنام Klyteios رابه زیر پای خود انداخته است.

چنین تصاویری بعدها مرجعی شد برای تصویرگران شاهنامه درایران تا نبرد رستم و دیوان مارگونه را اینگونه توصیف کنند.

Borealisخدای یونانی بادهای سرد شمالی که رومی Aquilon نامیده می‌شود. بعنوان انسانی که بال دارد و نیم تنه او مار گونه است توصیف شده است. تاریخ اینگونه اژدهاهای اروپایی تا تاریخ شیطان شناسی دراروپا عقب می‌رود. درایران هم برای توصیف شیطان به اینگونه اشکال پناه می‌برند و در مجموع چیزی بنام شیطان تصویر شده نوع اسلامی وجود ندارد که نمونه‌ای در نوع اروپایی خود نداشته باشد مانند بسیاری از نمادهای مذهبی که از اروپا وام گرفته شده نمادهای شیطانی ما هم از آن‌جا کپی برداری شده.

در کتاب‌های مقدس هندی و افسانه ناگا گفته شده که موجودات زنده در زیر زمین زندگی می‌کنند وبا انسان‌های روی زمین در ارتباط هستند وگاهی اوقات باعث انحراف آن‌ها می‌شوند. دربرخی کتابها گفته شده که این موجودات در اقیانوس هند زندگی می‌کنند در زیرامواج خروشان.

در متون هندی به گونه‌ای خزنده تحت عنوان Sarpa اشاره شده سیرکهادر هند قبیله‌ای هستند با سوراخهایی مارگونه در بینی و پاهایی که بصورت مارپیچ پوشیده شده است.

در تاریخ چین، کره و ژاپن درباره اژدها بسیار سخن گفته شده Yong . در کره و Ryu در ژاپن منظور آن‌هااز اژدها همین اژدهایی است که تصویر می‌کنند ودر پاره‌ای اوقات پیش می‌آید که آن‌را با تصاویر انسان ترکیب کنند واز اژدها یاخزنده انسان گونه سخن بگویند. اما جالب این‌جاست که Kappa در داستانهای ژاپنی یک خزنده انسان نما است.

در چین کره و ژاپن قلمروهای زیر آبی جایی است که پادشاهان اژدها در آن زندگی می‌کنند و البته اشاره شده است که تبار بعضی انسان‌های برجسته از نسل اژدها می‌تواند باشد.

اغلب این انسان‌های برجسته یا امپراتور بودند یا جزء خاندان امپراتوری محسوب می‌شدند و این توانایی را داشتند که از انسان به اژدها وبلعکس تغییر فرم بدهند. این مساله در انیمه‌ها بخوبی خود را نشان میدهد

در فصل پیدایش از عهد عتیق گفته شده که خداوند حوا راتنبیه می‌کند که چرا به سخن اویل گوش کرده و از میوه درخت آگاهی خورده است. خداوند به اویل دستور میدهد که برای همیشه بر روی شکم خود روی زمین بخزد و در گرد و خاک زندگی کند. در واقع خداوند اویل را به خزنده تبدیل می‌کند

در عهد جدید در قسمت پیدایش این موجود به نامهای متفاوتی را خوانده می‌شود. نامهایی چون شیطان، ابلیس، اژدها، ومارقدیمی حق ترکیب بین اژدها وانسان به خداوندخورشید Shamhash می‌رسد. منظومه شمسی از نام او گرفته شده است که درابتدا منظومه شمشی نامیده می‌شد. آنوناکی شامل ۲۳ خدا هستند که در آرامگاههای سومری از آن‌ها نام برده شده. اینها شامل انلیل فرمانروای آسمان و انکی فرمانروای زمین نیز می‌شود. خدایان دیگر جزء آنوناکی نیستند و در فرهنگ بابلی به آن‌ها سر یا اژدها گفته می‌شوند.

کلمه سر در واقع به معنی مار بزرگ است و با کلمه سانسکریت ‘Sarpa’ ارتباط دارد که درفرهنگ Dravidian به معنی خدا - مار یا خدا - اژدها نامیده می‌شود.

زکریاسچین محقق روس و مترجم الواح سومری می‌گوید که نژاد آنوناکی هنوز درفرم بشر امروزی نفوذ کرده و وجود دارد. آن‌ها دو زیست هستند و این بار شبهه خزنده باید نامیدشان که اززمان باستان تا کنون بوده‌اند. این عده جزء نخبگانی هستند که در سطح بالای جهانی فعالیت می‌کنند.

پس بیان این موارد ما به یک سوال اساسی بر می‌خوریم این نژاد باستانی مرکب از انسان و چیست و این مار و یا اژدها کیست

برای این کار ما وارد مبحث جن شناسی خواهیم شد و ارتباطات اجنه با جوامع بشری را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

همانطور که معلوم است جنیان عمر بسیار بسیار بلندی دارند و مخصوصا جنیان دستگاه شیطان از زمان بسیار دوری در تمدن انسان‌ها ترسیم و تصویر شده‌اند.

ازازیل:

به ازازیل در تاریخ و کتب قدیم نامهای متعددی داده شده است. اما نامهایی که امروزه توسط شیطان پرستان برای احضار او استفاده می‌شوند عبارتند از:

ازازیل - سمیازه - شامغاز- شیمیازا - شمی‌هازا - شمش - اوتو - بابر - سمس - آشور - اهور - شامیا - سیمجاسی

همانطور که انتظار می‌رفت ازازیل جنی است که به صورت و نام" سیمجاسی" به مرد نادانی به نام "بیلی مایر" ظاهر شده و خود را موجودی فضایی از" پلیاد "معرفی کرده استبرخی از نامهای ازازیل ممکن است برای شما آشنا باشد.

از جمله نام شمش. شمش در بابل به عنوان خدای خورشید پرستش می‌شد و معابد زیادی داشت. این شمش همان ازازیل است که به این نام در بابل مورد پرستش بوده است. در داستان گیلگمش که از کتیبه‌های سفالین آشور به دست آمده نیز شمش حضور دارد و خدایی مونث است.

حال این سوال برای شما مطرح می‌شود که بلاخره آیا ازازیل مذکر است یا مونث ؟ پاسخ این است که ازازیل هر دو است. این پدیده‌ای رایج در میان جنیان جهنم است که دو جنسیت و جتی بیشتر از دو تا داشته باشند و هرطور که شرایط ایجاب می‌کند از آن استفاده کنند. (همانطور که در قبل گفتیم اشتر نیز هم صورت زن دارد و هم مرد).

به منظور سهولت مطالعه اطلاعات مربوط به ازازیل را به صورت زیر دسته بندی کرده ام:

۱-ازازیل نوه‌ی انلیل (بعل زبوب) است

۲-ازازیل برادر دوقلوی اشتر است.(هم خواهر و هم برادر دو قلوی اشتر است !)

۳-ازازیل پسر سین (نانار) و نینگال است

۴-ازازیل خدای جنگ و عدالت و حقیقت است.

۵-ازازیل مالک دانشهای سیاه و جادوی سیاه و انتقام است.

تصویر اهریمن با صورت شیر-اهریمن معادل آریایی اشتر/اینانا است.

۶-نام دیگر او اهور یا اهورا و سمبل او فروهر (دیسک بالدار) است ! اهریمن در حقیقت همان اشتر است و همانطور که می‌دانید اهورا و اهریمن نیز دوقلو هستند.

(جا نخورید ! چیزهای دیگری هم هست که چون نمی‌خواهم برخی را برنجانم نمی‌نویسم) الله و اعلم. منبع= ترجمه کتیبه‌های آشوری

اهورا معادل آریایی ازازیل و سمبل آن فروهر است. کتیبه‌های آشور باستان

۷-سمبل عقاب نیز متعلق به ازازیل است زیرا او به همراه پدربزرگش انلیل راه‌های هوایی دنیای سومر باستان را نظارت می‌کردند.(دقت کرده‌اید که چرا امروز آرم نیروی هوایی در تمام دنیا عقاب است ؟! و روی پرچم بعضی کشورها هم به چشم می‌خورد؟ منظورم آمریکاست!) منبع = ترجمه کتیبه‌های آشوری

۸-ازازیل جنی بود که به انسان‌ها طرز ساخت سلاحهای جنگی را داد از قبیل شمشیرمنبع= کتاب عهد عتیق

۹-ازازیل استاد کیمیاگری است (مانند اکثر جنیان) و کسی است که انرژی چاکراها و دانش تبدیل فلزات را به بشر آموخت

-ازازیل مستقیما با خود شیطان کار می‌کند و رهبر اصلی سپاه جهنمی اواست.

۱۲-فلز او قلع است و عنصرش هوا

۱۳-سمبلهایش فروهر – عقاب و عقرب هستند.

۱۴-راهبه‌ی معبد شیطان ماکسیم او را چنین توصیف می‌کند:

”ازازیل بسیار قد بلند است حدود ۳ متر با موهای بود بلند و هیکل قوی -چشمانش به رنگ طوسی هستند.

او بسیار قدرتمند است و خود را وقف شیطان کرده است. در دوران گذشته بارها و بارها با انسان‌ها ارتباط داشته و دانشهایی را به آنان آموخته. ازازیل به من گفته است که عمر او ۶۰ هزار سال زمینی است. حدود ۱۰ هزار سال پیش ازازیل با زنی از انسان ازدواج کرد."...

۱۵-کتیبه‌ی یافت شده در بدتیبیرا (شهری در عراق امروزی) چنین می‌گوید که انلیل این شهر را به پسرش سین سپرد. کتیبه هم‌چنین می‌گوید که سین این شهر را به لیست شهرهای نوگیگ اضافه کرد. نوگیگ در زبان سومری یعنی " او از آسمان شب."

بت عقاب سمبل ازازیل

در همین شهر دوقلوهای اشتر و ازازیل متولد شدند (اهورا و اهریمن) که به همین مناسبت پدرشان نانار صورت فلکی جمینی را به نام آن‌ها نامگذاری کرد. (اگر مطلع باشید اسامی صور فلکی همگی توسط جنیان به ما رسیده است). جمینی به معنی دوقلو است). {ازازیل/شمش در علوم پروازی تخصص داشت و از همین رو صورت فلکی گیر به معنی راکت و موشک و پنجه‌ی خرچنگ به نام او نامگذاری شد. از طرف دیگر صورت فلکی شیر به نام اشتر/ اینانا نامگذاری شد. شیر سمبل اشتر و بسیاری از حکومتهای باستان پیرو او بوده است و حتی تا امروز هم ادامه دارد}.

ازازیل از جمله ۷۲ جن خطرناکی است که توسط حضرت سلیمان به بند کشیده شده بود. هم‌چنین در اساطیر ایران جمشید تعدادی از این جنیان را به اسارت خود گرفت و بعد از او بسیاری دیگر از پادشاهان پیشدادی و کیانی چنین کردند.

مطالبی که تا این‌جا گفته شد اطلاعات معمولی در مورد یک جن و سابقه‌اش است. از این‌جا به بعد اطلاعاتی است که دانستن آن سبب زیر سوال بردن کل سیستم جهانی خواهد بود. بنابراین هشیار باشید.

ازازیل و سیریوم:

ازازیل رهبر جنیان نژاد سیریوم (بز شکل)است.(همانطور که می‌دانید جنیان چندین صورت دارند که یکی از صورتهای آنان صورت حیوانی است). جنیان بز شکل بسیار خطرناک و بد طینت هستند و در صحراها اقامت می‌کنند. همان جنیانی که قبایل یهود برایشان قربانی می‌کردند.

(منبع = لغتنامه جهنم) کتاب عهد عتیق می‌نویسد: یروبوم شاه یهودیان خدمتکاران و راهبانی را برای جنیان بز شکل منسوب کرد اما حضرت یوشع مکانهای پرستش این جنیان را ویران کرد زیرا در ای k

معابد کارهای کثیفی از جمله اختلاط بز و زن انسان صورت می‌گرفت...

لغت سیریوم Serium به معنی جنیان بز شکل یا جنیان پشمالو است.

در کتاب لاویان فصل ۱۷ آیه ۷ و در کتاب تواریخ ایام (از عهد عتیق) فصل ۱۱ آیه ۱۵ و هم‌چنین در کتاب اشعیاء نبی فصل ۳۴ آیه ۱۴ نوشته شده که جنیان سیریوم یک‌دیگر را در خرابه‌های شهر ادوم ملاقات می‌کنند به همراه لیلیث/اشتر و سایر دیوان. شهر ادوم از جمله شهرهایی است که توسط عذاب آسمانی ویران شد.

ازازیل در کتاب هنوخ نبی:

در فصلی از کتاب هنوخ که به سقوط و رانده شدن شیطان و فرشتگان همراهانش از بهشت اشاره می‌کند نام ازازیل آورده شده است:

"ازازیل رهبر نگهبانانی است که کارشان تعلیم علوم ممنوعه به انسان‌ها است... این علوم شامل تعلیم ساخت سلاحهای جنگی و قتل عام و ساخت لوازم آرایشی برای زنان به منظور وسوسه مردان انس و جن است... سپس فرشتگان ازازیل را محکوم کردند برای تعلیم علوم آسمانی به انسان‌ها...(علومی که انسان قرار نیست در این دنیا بداند) و از این رو" رافائل" مامور شد که به همراه سپاهیان آسمانی به جنگ ازازیل برود. رافائل ازازیل را شکست داد و او را به عمق تاریکی فرستاد تا روز قیامت که از آن‌جا به آتش جهنم انداخته خواهند شد."...

کتاب هنوخ نبی در ادامه متذکر می‌شود که تمام کره زمین با تعالیم و دستورات و اعمال ازازیل آلوده شده است: " به خاطر تعالیم کثیف ازازیل بود که خداوند سیل نوح را به زمین فرستاد تا آن را از آلودگیها و گناهان و موجودات و جنیان غول آسا پاک کند."...

هم‌چنین در ادامه می‌نویسد: " ازازیل به بشر هنر ساختن چاقو و شمشیر را آموخت و همینطور نشان داد به آنان که منتخبش بودند دستبند و تزئینات و سایه‌ی چشم و جواهرات و چیزهائیکه که پشت پلک را رنگ می‌کند و تمام انواع سنگهای گرانبها و رنگارنگ و کیمیاگری را ". فصل ۸ آیه ۱ تا ۸

جادوگران و متخصصین علوم ماوراء در انجمن‌های مخفی افراد و فرزندان دورگه‌ای که نتیجه ازدواج این فرومایگان و انسان هستند. را در اختیار آزمایشگاه‌های ژنتیکی خصوصی وابسته به انجمن خویش قرار داده‌اند. و دانشمندانی که در این آزمایشگاه‌های فوق سری کار می‌نمایند. بر روی تفاوت ژنتیکی انسان‌ها و دورگه‌ها کار نمودند.



فرآیند شکل گیری دورگه ها (ازدواج جن با انسان)

آن‌چه که امروزه در آزمایشگاه‌های خصوصی انجمن‌های مخفی در حال انجام است کاملا متفاوت است. و دانشمندان این موسسات در حال تحقیق بر روی ژنتیک ماوراء هستند. تا بتوانند انسان‌هایی با توانایی‌های فراتر از خدایان فرومایه و سایر این فرومایگان تولید نمایند. در این آزمایشگاه‌ها فرزندان دو رگه به تولید انبوه نرسیده‌اند. اما با این حال ما با تعداد بسیار زیادی از نسل دو رگه‌ها در جهان غرب مواجه هستیم. که در اثر ازدواج و عمل جنسی با این فرومایگان بوجود آمده‌اند. جنسان‌ها و پریسان‌ها و دیوسان‌ها و دورگه‌های انسان و اساطیر (خدایان) و هم‌چنین دو رگه انسان و رپتالین‌ها

اما کاش غربی‌ها به آن‌چه عموم افراد جامعه از آن خبر دارند بسنده می‌نمودند. آنان سال‌هاست که بر روی مسائلی بسیار پیشرفته‌تر در علم ژنتیک تحقیق می‌نمایند که عموم افراد جامعه از آن بی‌خبرند. و آن ژنتیک ماوراء است. یکی از مسائلی که سال‌هاست در میان علما محل سوال و اختلاف است. مسئله ازدواج انسان و این فرومایگان (جنیان و پریان و دیوها) می‌باشد. عده‌ای اصل آن را غیر ممکن می‌دانند و عده‌ای این ازدواج را ممکن می‌دانند و معتقدند که از این ازدواج فرزندی متولد نمی‌شود. و عده‌ای نیز قائل به ازدواج و فرزند دار شدن انسان و این فرومایگان هستند. نظر سوم در این باب درست است. فقیر یقین به امکان ازدواج انسان و این فرومایگان دارم. و یقین به امکان صاحب فرزند شدن از چنین ازدواجی دارم. از ازدواج انسان‌ها با این فرومایگان فرزندانی متولد می‌شود. که به این فرزندان جنسان, پریسان, دیوسان می‌گویند. این فرزندان اگر تا حدود ۷۵٪ وجودیشان از این فرومایگان باشد. کاملا مرئی و به مانند یک انسان خواهند بود. و اگر بیش از ۷۵٪ وجودیشان از این فرومایگان باشد. آن‌گاه نامرئی می‌شوند. و در عالم و بعد این فرومایگان به حیات خویش ادامه می‌دهند. مثال: اگر جنسانی ۷۰٪ وجود وی جن و ۳۰٪ وجود وی از انسان باشد. وی کاملا مرئی خواهد بود و در عالم ما به مانند یک انسان زندگی خوهد نمود حتی ممکن است خود وی نیز از جنسان بودن خویش با خبر نباشد. برای شخصی که با این فرومایگان سر و کار داشته است. در چهره و حالات و حرکات صورت و بدن چنین موجودی نشانه‌هایی وجود دارد که تنها با کمی دقت قابل تشخیص می‌باشد.

اما تشخیص میزان درصد جنسان بودن علاوه بر تجربه عملی نیاز به علم باطنی دارد.

که چنین علمی در اختیار اساتید قابل این فن (تسخیر و مسخرات) می‌باشد. نکته۱: این میزان درصد که بیان شد با میزان درصد آب بدن ارتباط مسقیم دارد. نکته۲: شیخ اکبر محمد محی الدین ابن عربی در کتاب بی‌نظیر فتوحات مکیه بابی در باره جنیان دارد. که بعضا نکات جالبی در آن وجود دارد و پس از وی صدر متألهان جهان ملاصدرای شیرازی بر اساس نظرات ابن عربی و آیات قرآن در کتاب ارزشمند مفاتیح الغیب که مقدمه‌ای بر تفسیر قرآن وی است. در باب جنیان از دیدگاه فلسفی خویش نظریه پردازی نموده است. پس از این اعاظم عده‌ای از علمای اهل سلوک و عرفان در حوزه که جزء طرفداران فلسفه صدرایی و عرفان ابن عربی بوده‌اند. بر اساس این نظرات قائل به این مسئله شدند که ازدواج با جنیان ممکن نیست و یا فرزند دار شدن از این ازدواج ممکن نیست. زیرا بر طبق نظر آنان جنیان موجودات مثالی هستند و عالم مثال عالمی است لطیف حد فاصل بین عالم ماده و مجردات. در نتیجه ازدواج موجود مثالی با موجود مادی یا ممکن نیست و در صورت امکان فرزندی از آن متولد نخواهد شد. با وجودی که این بزرگان خود اهل سلوک بوده‌اند. و بعضی از آنان با بخش علمی علوم غریبه نیز آشنایی داشته‌اند. اما ظاهرا گویی در باب وادی تسخیر و مسخرات اطلاعات دقیقی نداشته‌اند. چون نظرات آنان بر خلاف واقع است. و یا باید گفت نظرات آنان از باب تقیه بوده است. و بعضی از مخالفین فلسفه و عرفان از سران مکتب تفکیک که دستی در وادی تسخیر داشته‌اند. ظاهرا بر همین تعریفات حکما از جن و یا حتی فرشتگان اشکال داشته‌اند. زیرا آن‌چه که به عنوان حقیقت عینی با آن مواجه شده‌اند. با بعضی نظرات حکما یا شارحین معاصر حکمت تطابق کامل نداشته است.

فقیر به عنوان یکی از طرفداران فلسفه صدرایی و عرفان ابن عربی می‌گویم که ما باید در بعضی از تعاریف خویش در باب عالم مثال و سایر مسائل حکمت تجدید نظر نماییم. و نیاز داریم که در ساحت اندیشه به پیش برویم و از میراث گذشتگان به عنوان پایه‌ای برای ساختن نظرات جدید و کامل‌تر استفاده نماییم. نه این‌که در گذشته در جا بزنیم. از موجودات دو رگه سخن گفتیم. و امکان ایجاد آنان در اثر ازدواج با انسان‌ها. موسسات ژنتیکی خصوصی وابسته به انجمن‌های مخفی سال‌هاست که بر روی پروژه ژنتیک و ماوراء کار می‌نمایند. جادوگران و متخصصین علوم ماوراء در انجمن‌های مخفی افراد و فرزندان دورگه‌ای که نتیجه ازدواج این فرومایگان و انسان هستند. را در اختیار آزمایشگاه‌های ژنتیکی خصوصی وابسته به انجمن خویش قرار داده‌اند. و دانشمندانی که در این آزمایشگاه‌های فوق سری کار می‌نمایند. بر روی تفاوت ژنتیکی انسان‌ها و دورگه‌ها کار نمودند. زیرا هنگامی که فرزندی دو رگه در اثر ازدواج با این فرومایگان بوجود می‌آید. پس باید ژنوم این دورگه‌ها با انسان‌ها تفاوتی ولو اندک داشته باشد. دانشمندان این موسسات به تحقیق در این باره پرداختند. و در نهایت راز تفاوت را دریافتند. این‌که راز تفاوت چیست فقیر اطلاع ندارم. آنان پس از رسیدن به چنین موفقیتی پروژه ژنوم خدایان را نیز کلید زدند. هنگامی که فراعنه مصری از نسل خدای فرومایه رع می‌باشند. وجود یک مومیایی از این فراعنه زمینه را برای تحقیق ژنتیکی تفاوت دو رگه‌های اینچنینی برای آنان فراهم می‌نماید. اما پروژه دیگر آنان شبیه سازی ژنتیکی موجودات دورگه و بالا بردن درصد خلوص نژادی آنان بود. که در این امر نیز به موفقیت دست یافتند. مثال: جنسانی را در نظر بگیرید که ۴۵ % درصد وجود وی جن و ۵۵٪ وجود وی انسان باشد.

شبیه سازی چنین جنسانی کار بسیار ساده‌ای می‌باشد و هیچ مورد عجیبی ندارد زیرا شما با در اختیار داشتن یک سلول بدن وی که حاوی نسخه ژنتیکی وی می‌باشد. می‌توانید وی را شبیه سازی نمایید. و چنین عملی در هر آزمایشگاه عادی ژنتیکی که بر روی شبیه سازی کار می‌نماید قابل انجام است. اما دانشمندان انجمن‌های مخفی توانستند. با کشف علتی که باعث تفاوت ژنتیکی بین انسان و این فرومایگان است. در شبیه سازی این دو رگه‌ها درصد خلوص آنان را بالا ببرند. برای مثال جنسانی که ۴۵٪ وجود وی از جن می‌باشد را درصد جن بودن وی را در عمل شبیه سازی تا ۷۰٪ بالا ببرند. و بدین ترتیب فرزندانی با خلوص بالاتر تولید نمودند. تا در راستای اهداف آنان مفید باشند. بدیهی است که فرزندی که ۷۰٪ وجود وی از جن باشد. بخش زیادی از قابلیت‌های این موجودات را در خود نهفته دارد و می‌تواند با کمترین تمرین و ریاضت این قابلیت‌های متافیظیکی را بالفعل نماید. چنین فرزندی بسیار راحت‌تر از یک انسان عادی می‌تواند به قابلیت‌هایی نظیر طیران نمودن و رد شدن از در و دیوار و خبر از گذشته دست یابد. و استعداد بسیار خوبی در یادگیری زبان‌های مختلف دارد. و در یادگیری و حرکات خویش سرعت قابل ملاحظه‌ای دارد. البته در هوش فلسفی و منطقی و ریاضی و تجزیه و تحلیل ضعیف می‌باشد. ضمن این‌که باید در نظر داشت در مراسم‌های کثیف شیطانی و احضارات و جادوی مراسمی و آیینی در بخش جادویی انجمن‌های مخفی که از بخش سیاسی آنان جداست. سران شیاطین جنی و سایر این فرومایگان حضور می‌یابند. هم‌چنین بعضی از خدایان باستانی نیز که آنان موفق به فراخوانی وی شده‌اند. نیز حضور می‌یابند.

و در این مراسم‌ها گاه این فرومایگان (سران شیاطین یا خدایان و...) در خواست همسری خاص برای فرزند دار شدن و انتقال ژنوم خویش می‌نمایند. که گاه این همسر از بین زنان مستعد روحی که در مراسم حضور دارند. انتخاب می‌شود و گاه از بین زنان مستعد روحی که در آن کشور و یا کشوری دیگر حضور دارند. می‌شود. در چنین شرایطی اعضای انجمن مخفی برای برآوردن نیازهای کثیف و خشنودی این فرومایگان سعی به پیدا نمودن آن بانوی خاص می‌نمایند. و پس از پیدا نمودن وی را در صورت امکان می‌ربایند. تا در زمانی خاص که توسط آن فرومایه تعیین شده است. مراسمی برگزار شود. و آن فرومایه (از سران شیاطین و یا خدایان باستانی و..) حضور یابد. و مراسم زفاف انجام شود. و فرزند مورد نظر ایجاد شود. هر چند که چنین مسائلی بیشتر برای بانوان اتفاق می‌افتد اما گاه برای آقایان نیز اتفاق می‌افتد. یعنی اگر فرومایه‌ای که احضار می‌شود از شیاطین مونث یا از الهه‌های مونث, باشد. ممکن است یکی از مردان حاضر در مجلس (جادوی مراسمی) را تقاضا نماید. یا مردی که در نقطه مشخصی در جهان زندگی می‌نماید. و این مرد مورد نظر نیز توسط اعضای انجمن مخفی و پرستندگان پیدا و سپس در صورت امکان یا با لطایف الحیل و نشان دادن در باغ سبز وی را به کشور مورد نظر می‌برند. اگر این پروژه ناموفق بود وی را می‌ربایند. مثال: واقعه‌ای در باب یکی از دجال یاوران که توسط الهه مگانیت که در آمریکا فرود آمده فراخوانی شده است: [او را (نام وی و مادرش مجموعا ۳۷۲) با تمامی گناهان روی زمین وسنگین‌ترین و فاخرترین گناهان بیارایید و به تمامی انواع گناهان بزرگ, وزین و مزین کنید.

(گناهانی نظیر زنا, زنا با محارم, قتل نفس به شکل قربانی در مراسم, تجاوز به نوامیس, خوردن مال یتیم, شرب خمر و دروغ, توهین به مقدسات دینی و...) و به حجله گاه من بیاورید. در روز موعود که می‌بایست پادشاه ما داوود (ماشیح یهودیان یا همان دجال لعین) با خون زفاف من خلاح خود را بخورد. و بنوشد. که من طالب همخوابگی با او(۳۷۲) گشته ام. این است فرمان الهه مگانیت بزرگ ,دختر همسر اله ساگین بزرگ, برای جشن و سرور. تو نیز راه خود گیر و بدان که تمامی اراذل پشت سرت و شیخکان دریوزه گرد درگاه خداوندت اگر جمع شوید مانع اجرای اراده ما و هوسرانی دختر من نتوانید شد. دست از سرش بکش. صدای زیارت عاشورا از سمت ... شنیده شد. کسی با قرائت زیارت عاشورا جنیان شیعه را فراخواند. (با قرائت زیارت عاشورا جنیان شیعه فراخوانده می‌شوند و به کمک افراد نیازمند می‌روند. اگر در اطراف محل حضور داشته باشند.)

ذکر «جابر شاکر» هر دو کلمه با تنوین رفع به عدد جمل کبیر ۷۲۷ (عدد ذکر) + نام شخص + نام مادر + عدد کلمه «کن» که ۷۰ است. و در این علوم کلید است. (عدد «۷۰» عدد «کن») برای این‌که شخص اصلاح شود یا اگر نشود مریض شود و ضربه خورد و یک بخش از نتیجه اعمالش را در این دنیا پس دهد و بمیرد. بعد هر نماز خوانده شود. ذکر «جبار شکور» هر دو با تنوین رفع به همان شیوه محاسباتی بالا برای کسی که دیگر تغییر ناپذیر است و هلاک او خوانده شود.

نکته ۱: نام ماشین مگان از نام الهه مگانیت مشتق شده است.

نکته۲: هر چند مطلب بالا ممکن است برای عده‌ای گنگ باشد. اما کسی که اهل باشد خود در خواهد یافت.

بنابراین فقیر نیازی به شرح این فقرات نمی‌بینم. فرزندان حاصل از ازدواج‌هایی که در مراسم‌های خاص انجمن‌های مخفی بدنیا می‌آیند. احتمالا نمونه‌ای از ژنوم آنان در اختیار آزمایشگاه‌های خصوصی وابسته به انجمن‌های مخفی قرار می‌گیرد. تا بر روی آن آزمایش و مطالعه انجام شود. این که دانشمندان موسسات فوق سری غربی تاکنون موفق به انجام چه کارهایی شده‌اند, بدرستی نمی‌دانیم. اما شاید کسی بگوید: پس با شرایطی که شما ذکر نموده‌اید. مطمئنا انجمن‌های مخفی, تا کنون هزاران فرزند دورگه با استعدادات خاص را متولد نموده‌اند. پاسخ منفی است, اصولا اینچنین آزمایشگاه‌های خصوصی تحقیقاتی که فوق‌العاده پنهانی می‌باشند. شرایط تولید انبوه را ندارند. ضمن این‌که تولید انبوه در چنین پروژه‌هایی علاوه بر هزینه‌های سنگین, نیازمند فضای لازم برای نگهداری می‌باشد. و وارد کردن این فرزندان به اجتماع نیز خود دردسری دیگر دارد. حال آن‌که این آزمایشگاه‌ها موسسات خصوصی‌ای می‌باشند که انجمن‌های مخفی وجود آنان را از دولت حاکمه در کشور محل فعالیت‌های خویش نیز پنهان می‌دارند. و ضمن این‌که این انجمن‌ها علی رغم این‌که با یک‌دیگر در بسیاری موارد همکاری‌های مشترک دارند. و در راستایی هماهنگ کار می‌نمایند. اما در عین حال رقابت شدیدی نیز بر سر کسب قدرت با یک‌دیگر دارند. این‌که عده‌ای از دشمن شناسان ما صحبت از یک نظام واحد فراماسانری جهانی می‌نمایند. حرفی کاملا اشتباه است. هر لژ یا معبد و فرقه مخفی‌ای تشکیلات خاص خود را دارد. لژ بزرگ لندن با لژ بزرگ پاریس و لژ بزرگ نیویورک و لژ بزرگ لس آنجلس و ایلومیناتی‌ها و انجمن جمجمه و کلوپ بوهومیان و معبد ست (پرستندگان خدای ست مصری) و معبد ایشتار (پرستندگان ایشتار بابلی) و... تشکیلاتی جدای از یک‌دیگر می‌باشند.

که در عین هماهنگی و همکاری بر سر اهداف مشترک با یک‌دیگر رقابتی بسیار شدید نیز دارند. آنان بدلیل همین رقابت, در تشکیلات یک‌دیگر جاسوس‌هایی دارند. گاه پس از پیدا نمودن مسائلی که آزمایشگاه‌های خصوصی وابسته به یک فرقه در حال تحقیق بر روی آن می‌باشد. با بعضی از اعضای بلند پایه آن فرقه وارد معامله می‌شوند و نتیجه تحقیقاتی آن آزمایش‌ها را خریداری می‌نمایند. اگر مدیران فرقه‌ای که اسرارشان فروخته شده از مسئله اطلاع پیدا نمایند. عضو خائن را به قتل می‌رسانند. البته گاه نیز اعضای بلند پایه فرقه خود تعمدا اخباری در مورد موفقیت‌های خویش در مسئله‌ای تحقیقاتی را به عنوان شایعه درست می‌نمایند. تا اعضای دیگر انجمن‌های مخفی برای خرید اسرار وارد معاملات پنهانی شوند. و با فروختن نتایج تحقیقات به صورت نصفه و نیمه به چندین انجمن مخفی دیگر, بخشی از هزینه‌های گزاف تحقیقات خویش را جبران می‌نمایند. چنانچه سازمان ناسا نیز به عنوان یک موسسه تحقیقاتی ظاهری در علم نجوم بارها به چنین عملی اقدام نموده است. و تحقیقات سری خویش را با شایعه سازی پیرامون آن در بازار سیاه به صورت نصفه و نیمه به کشورهایی نظیر روسیه و چین و ... و انجمن‌های مخفی فروخته است.

نکته: برخلاف این‌که بعضی نویسندگان و نظریه پردازان دشمن در آثار خویش صحبت از خلقت انسان توسط خدایان سومری بدلیل کشت ژنتیکی می‌نمایند.

آن‌چه که امروزه در آزمایشگاه‌های خصوصی انجمن‌های مخفی در حال انجام است کاملا متفاوت است. و دانشمندان این موسسات در حال تحقیق بر روی ژنتیک ماوراء هستند.

تا بتوانند انسان‌هایی با توانایی‌های فراتر از خدایان فرومایه و سایر این فرومایگان تولید نمایند. از آن‌چه که در آزمایشگاه‌های خصوصی وابسته به انجمن‌های مخفی در حال انجام است. اطلاع کامل و دقیقی در دست نیست. اما همانگونه که گفته شد در این آزمایشگاه‌ها فرزندان دو رگه به تولید انبوه نرسیده‌اند. اما با این حال ما با تعداد بسیار زیادی از نسل دو رگه‌ها در جهان غرب مواجه هستیم. که در اثر ازدواج و عمل جنسی با این فرومایگان بوجود آمده‌اند. جنسان‌ها و پریسان‌ها و دیوسان‌ها و دورگه‌های انسان و اساطیر (خدایان) و هم‌چنین دو رگه انسان و رپتالین‌ها {خزندگانی سوسمار شکل که جزء شیاطین غواص سلیمان (ع)بودند. و با جن و دیو و پری متفاوت هستند و در ابعادی دیگر از زمین ما زندگانی می‌نمایند}

آری ما با نسلی از دو رگه‌های غربی طرف هستیم که هم از جنبه فیظیکی توانمند هستتد و هم از جنبه توانایی‌های متافیظیکی. (البته توانایی‌های آنان با توانایی‌های مقام اولیا الله قابل قیاس نیست منتهی کثرت تعداد آنان کار را بسیار مشکل و خطرناک می‌نماید. آن شاء الله در آینده بابی مستقل در باره مهم بودن کثرت باز خواهیم نمود)

بسیاری از دشمن شناسان ما در اثر مطالعه منابع غربی, از احتمال دو رگه بودن خاندان منحوس سلطنتی بریتانیا سخن گفته‌اند. (دو رگه انسان و خزنده‌ها)فقیر نظر بر چند رگه بودن این خاندان دارم. اما با این حال کمتر کسی از حضور نسل دو رگه‌ها در داخل کشور عزیزمان ایران خبر دارد. عده‌ای از نسل دو رگه‌ها در ایران در اثر ازدواج بعضی علوم غریبه کاران مسلمان با جنیان بوجود آمده‌اند. اما به درستی معلوم نیست از چه زمانی و چگونه ?!

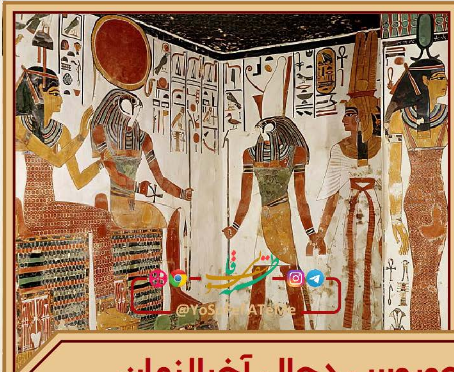
گروهی از کلیمیان ساکن استان‌های اصفهان و مرکزی و همدان, که در وادی علوم غریبه و ماوراء دستی داشته‌اند. با طایفه یا طوایفی ناشناخته از جنیان ارتباطاتی پیدا نمودند. این اتفاق ظاهرا در دوره قاجاریه شروع شد. اینان با این فرومایگان که پایشان به آن حیطه جغرافیایی خاص باز شده بود یا پایشان را باز نموده بودند. ازدواج نمودند و وارد معاملات و بده بستان‌هایی شدند. این گروه از کلیمیان به مرور از حیطه جامعه کلیمیان در منطقه شهرهای بزرگ نظیر اصفهان و کاشان و همدان فاصله گرفتند. و به حاشیه این شهرها یا روستاها رفتند. و در آن‌جا ساکن شدند تا فعالیت‌های‌شان از چشم هموطنان کلیمی خویش نیز پنهان بماند. از فعالیت‌های آنان و شکل ارتباطاتشان با این موجودات اطلاع دقیقی در دست نیست. اما این را به خوبی می‌دانیم که در دوران رژیم سابق (پهلوی) که فعالیت‌های فراماسون‌ها در کشور کاملا رسمی و بسیار گسترده بود, این گروه از یهودیان جذب لژهای داخلی شدند. یا شاید توسط این لژها شناسایی و دعوت به همکاری شدند. اما این را می‌دانیم که این گروه‌های کوچک و پراکنده از یهودیان دو رگه در همان دوران پهلوی به خارج از کشور(اروپا و آمریکا) کوچ نمودند. تا از شناسایی مصون بمانند. آنان در خارج از کشور تحت دوره‌های آموزشی خاصی در حیطه اسلام شناسی و تشیع و عرفان و ماوراء و علوم غریبه و جادو قرار گرفتند. و سپس پس از انقلاب به شکل پراکنده از کشورهای مختلف غربی در قالبی کاملا اسلامی و انقلابی وارد کشور شدند. و توانستند به مرور در بسیاری از دستگاه‌های مهم کشور به عنوان نیروهای ارزشی و مومن و انقلابی وارد شوند. این دسته از یهودیان دو رگه بیشترین محل تجمعشان در شهر کرج می‌باشد. و سپس تهران و اصفهان.

اینان کاملا به مانند یک مسلمان زندگی می‌نمایند. وهیچ نشانی از اعمال و مناسک یهودی در ظاهر و باطن (زندگی شخصی خویش) از خود نشان نمی‌دهند.

نکته: اینان به لژهای متفاوتی در خارج از کشور وابستگی دارند. و هر دسته, دسته دیگر را محکوم می‌نماید. و سعی می‌نماید بر علیه دسته دیگر به وزارت اطلاعات گزارش دهد.

نکته ۲: این دو رگه‌ها دارای توانایی‌های متافیظیکی نسبتاخوبی هستند. و در منطقه غرب استان قزوین, گروهی کوچک از جنیان مرئی شده‌اند. که ظاهری مصری دارند. یعنی مدل موی زنانشان مصری و مردانشان نیز ریش‌هایی بزی شکل به مانند فراعنه مصری دارند. احتمالا این فرومایگان اجداد این یهودیان دو رگه می‌باشند. و اینان به نزد این فرومایگان می‌روند و مجالسی نیز برگزار می‌نمایند.

نکته۳: از سال‌ها پیش پروژه‌ای تحت شناخت یهودیان مخفی در دو بخش جداگانه از وزارت اطلاعات کلید خورده است. و در حال بررسی شناخت این عوامل دشمن می‌باشند.



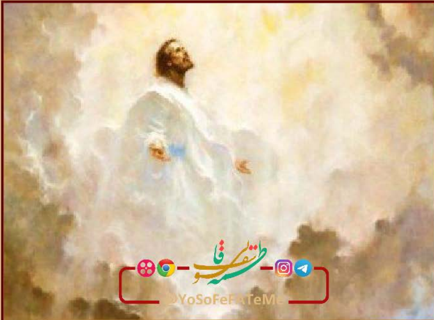
حوروس دجال آخرالزمان

در منابع مختلف علمی به نتیجه ای جالبی رسیده در حاصله کلی متوجه این گردیده که تولد حوروس به مانند حضرت عیسی بن مریم بدون پدر و با دخالت جدی نیرو های ماورایی بوده است. پادشاه شیاطین بر یکی از والامقام ترین زنان معبد و درگاه خودش که ایسیس نام داشت عمل مجامعت جنسی انجام می دهد و بر رحم آن زن حلول می کند و نطفه ای هوشمندانه که از ساختار اصلی لوسیفر متشکل شده است بر قسمت بسیار حساسش می ریزد آن نطفه از نفس و نیروی شخص اول ابلیس شکل گرفته است تا فردی در وجود الهه و مادر مقدس شیطان پرستان شکل بگیرد که از خاص ترین و منحصر به فرد ترین فرزندو بندگان لوسیفر باشد و لقب پسر ارشد شیطان را به آن بدهند.



حوروس دجال آخرالزمان

حوروس که من او را دجال آخرالزمان می‌نامم مخلوطی از دستگاه انسان و اجنه است یعنی توانایی انجام فعالیت‌ها و قابلیت‌های اول انسان‌ها مانند خوردن، آشامیدن، نفس کشیدن، داشتن احساسات، هوشمندی، یادگیری و... و در بخش خصوصیات اجنه دارای توانایی تغییر شکل، عوض کردن صدا، سرعت حرکتی چشم‌گیر، آگاهی از آینده، خواندن افکار، انجام طلسمات و جادو، پنهان شدن از دید دیگران، قدرت ماورایی، پرواز کردن، تخلیه انرژی از کالبد، امکان ورود به بدن انسان و گردش در آن و ایجاد تخیلات و... دارد. در ذات و پیش‌زمینه از قبل تعین شده حوروس تمامی سحرها و جادوهای شیطانی و مرموز که از نیروهای تاریک ماقبل خلقت انسان جمع‌آوری شده بود وجود داشت

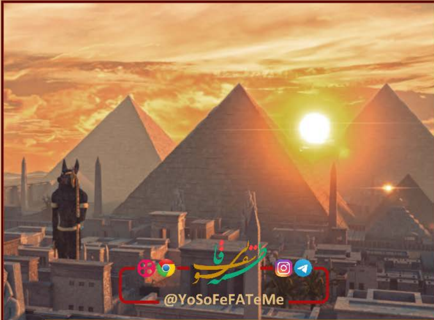


عیسی دشمن سخت دجال

کمی بعد از متولد شدن حوروس این بار خداوند در جبهه ی مقابل آن قرار می گیرد و رسولی اعظم و به مانند دجال بدون پدر هدایت گری می فرستد تا در مقابل تاریکی نوری برپا شود بدین ترتیب حضرت جبرائیل به همان صورتی که شخص لوسیفر وارد رحم آن زن شیطان پرست شده بود بر رحم پاک و مطهر حضرت مریم روح و نطفه ای می دمد که از ذات احدیت و نور جلال پروردگار جهانیان ایجاد شده بود. به این جریان بود تا روح بزرگ الهی در مقابل روح اعظم شیطانی قرار بگیرد و در برابر آن ایستادگی نماید. حضرت عیسی در وقت زمان تولد آگاه بر تمامی زبان ها و علوم غیبی خلقت بود و دو اسم از ۷۳ جزء گنجینه علم الهی را با شرایط ویژه می دانست

ارتباط فرامادی دجال با عالم زیرین

تا با این جریان معجزات و کرامات چشم گیر ی برای بشر و دوستدارانش رقم زند.
حضرت عیسی سرچشمه نور و مدار فوق انرژی الهی از آسمان به سوی زمین بود زیرا بین
نیروهای رحمانی و آسمانی اتصالی پایدار و کاملا مشترک است تا بدین ترتیب از
اسرار دانش زندگی آگاه باشند و برای هدایت و انسجام مردم بر جامعه انتقال بدهند.
در آن طرف هم شخص حوروس دجال بزرگ آخرالزمان با شیاطین و ۱۴ نیرو اعظم تاریکی در
عوالم زیرین و دروازه های دوزخ ارتباط پایدار داشت و الهاماتی برای نابودی و هلاکت
مردم اطلاعات مرموزانه با آنان رد و بدل می کرد تا هر چه گسترده تر نظام انسانی را به
شقاوت و بدبختی دنیا و آخرت برساند



ارتباط فرامادی دجال با عالم زیرین

پس آن گونه گردید تا کتاب قانون خود را به وسیله وزیرش برای پیامبرش که راولی در اهرام مصر خانه و کعبه لوسیفر جایگاه اتصال شبکه های منفی نیروهای تاریکی دیکته کند و نظام سلطه جدید خود را به دستور شیاطین اعظم در جامعه انسانی و بر روی زمین با هوشمندی و برنامه دقیق پیاده سازی کند. آنان قصد داشتند جامعه ای متشرح کنند که با معادلات و اهداف سیستم پیشوایان تاریکی هم خوانی داشته باشد و مردمانی پرورش بدهند که بر اساس هوای نفس و خلاف تک تک دستورات الهی عمل کنند و مسیری پر از تاریکی را به جای دریای نور برگزینند تا سرانجام مقصد اصلی و اول آخرشان دوزخ باشد



تقابل سپاه روح الله با لشگر دجال

نتیجه نبرد نفس گیر روح الله با روح حارث چه بخواهید چه نخواهید پیروزی کلمه الله است. یهودیان تا به این جا هدف را بر این وجه قرار دادند که با جادوی سیاه و سحر ملل باستان و رود یاران و لشگریان دجال و شخص لوسیفر را به جهان مادی حتمی کنند موجوداتی هم چون یاجوج و ماجوج / دیوان / پریان تاریکی / غول / دیو / اژدهای آتشین / اجنه آهنین / شیاطین دایناسور مانند / ایزدان جهان مردگان و زیرین / فرزندان جان ساکن در سکونت گاه های آسمان / فرعونیان طلسم شده و... به جهت آن که در مقابل سپاه پر شکوه و جلال حضرت عیسی بن مریم و اباصالح المهدی قد اعلم کنند



تقابل سپاه روح الله با لشگر دجال

در لشگر نور فرشتگان اعظم هم‌چون جبرائیل، عزرائیل، اسرافیل و میکائیل ملائکه‌ی والامقام و کروبی و صاحب امتیاز در عرش الهی و جنیان مسلمان و افراد صالح در جمع پریان و موجوداتی که در سقف آسمان سکونت گزیدند در مقابل ۷۲ شیاطین و هزاران هزار گونه و نژاد مختلف از جنیان کافر و عجیبه الخلقه با تمام قدرت حضور می‌یابند و جنگ نفس‌گیر می‌نمایند و پیروزی از آن یاران خداست. شنیدم که امام باقر: اگر قائم آل خروج کند، خدا با ملائکه نشان‌دار و صف کشیده و نازل شده و کروبیان، او را نصرت می‌کند؛ جبرئیل در مقابل او، میکائیل از سمت راستش و اسرافیل از راستش از مقابل و پشت سر و راست و چپش قرار می‌گیرند



مادی شدن موجودات ماوراء طبیعه

در روایت طولانی مفضّل آمده که به امام صادق (ع) گفت: «ای سیّد من! آیا ملائکه وجنّ برای مردم ظاهر می شوند؟» حضرت فرمودند: «آری، به خدا قسم ای مفضّل! و با مردم گفتگو می کنند که مردم با خودشان گفتگو می کنند». گفتم: «ای سیّد من! آیا با او سیر می کنند؟» فرمود: «آری، به خدا قسم ای مفضّل! هر آینه آن ها در زمینی مابین کوفه و نجف به نام هجرت، فرود می آیند و تعداد افراد آن حضرت در آن وقت چهل و شش هزار ملائکه و شش هزار جنّ است». در روایت دیگر آمده است که: «اجنّه ایشان را یاری می دهد و به یاری خدا همه جا را فتح می کنند». در روایتی دیگر فرمود: سیزده هزار و سیصد و سیزده ملک نزد حضرت مهدی (ع) می آیند